مجله حقوقی دادگستری

دوره ۹۰/ ویژه‌نامه نودمین سال انتشار/ آذر ۱۴۰۵/ صفحات: ۲۹۷-۲۵۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۶

# جبران خسارت در رویه تفسیری کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد؛ توسعه هنجاری در سایه ابهام مفهومی

عباس‌علی کدخدایی[۱]، زهرا جعفری[۲]

**چکیده**

تحولات پارادایمی حقوق بین‌الملل کودک، «حق دسترسی به عدالت» و «حق جبران مؤثر» را از جایگاه ضمانت‌اجراهای تبعی به مؤلفه‌هایی بنیادین در نظام تضمین حقوق کودک ارتقاء داده است. با وجود این، کنوانسیون حقوق کودک، مفهوم حقوقی «خسارت» ناشی از بزه‌دیدگی کودک را به‌طور مستقل تعریف نکرده و از ارائه چارچوبی منسجم برای تبیین ارکان، گونه‌ها، معیارهای احراز و شیوه‌های جبران آن بازمانده است. پژوهش حاضر با روش «تحلیلی انتقادی» و رهیافت دکترینال، ضمن بهره‌گیری از ابزار «کتابخانه‌ای اسنادی»، رویه تفسیری کمیته حقوق کودک را از منظر مفهوم‌پردازی «خسارت» مورد واکاوی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش بر این گزاره دلالت دارد که کمیته، علی‌رغم توسعه استانداردهای ناظر بر تضمین حقوق کودک، دسترسی به عدالت و جبران مؤثر و نیز ارتقای جایگاه هنجاری جبران، به دکترینی منسجم در خصوص مفهوم حقوقی «خسارت» دست نیافته است. نوآوری پژوهش در آن است که کاستی رویه تفسیری کمیته را نه صرفاً فقدان تعریف حقوقی «خسارت»، بلکه فقدان «صورت‌بندی مفهومی نظام جبران» معرفی می‌کند؛ صورت‌بندی که باید بتواند رابطه حقوقی میان «حق»، «نقض حق»، «آسیب»، «خسارت»، «جبران» و «احقاق حق» را در قالب یک زنجیره مفهومی منسجم تبیین کند. این خلاء دکترینال، افزون بر تضعیف انسجام نظری حقوق بین‌الملل کودک، قلمرو تعهدات دولت‌ها، معیارهای احراز و ارزیابی خسارت و در نهایت حکمرانی حقوق کودک را از رهگذر اثرگذاری بر فرایندهای تقنین، قضاء، اجرا و طراحی سازکارهای جبران متأثر می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** کودک بزه‌دیده، خسارت، دسترسی به عدالت، جبران مؤثر، کمیته حقوق کودک، نظریه‌های تفسیری، حقوق بین‌الملل کودک.

---

۱. استاد گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) kadkhoda@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌المللی عمومی، گروه حقوق عمومی پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران. JaafariZahra1396@ut.ac.ir

## درآمد

منطق هنجاری حقوق بین‌الملل بشـــر اقتضاء می‌کند که هیچ‌یک از خسارات وارد بر انســـان؛ فارغ از منشأ، عامل یا بستر وقوع آن، بدون پاسخ حقوقی نماند و با جبرانی «مؤثر»، «متناسب» و «کامل» همراه باشد؛ جبرانی که بتواند آثار زیان‌بار نقض را تا حد امکان مرتفع سازد و تضمین حقوق را از سطح شناسایی هنجاری به عرصه تحقق عینی منتقل کند. بر همین مبنا، «حق دسترســـی به عدالت و جبران مؤثر»[1] در سیر تحول حقوق بین‌الملل بشر، به‌تدریج از جایگاه یک تضمین صرفاً حمایتی فراتر رفته و به یکی از ارکان بنیادین نظام تضمین حقوق بشـــر ارتقاء یافته اســـت. در این چارچوب، کارآمدی هنجاری حقوق بشـــر منوط به آن است که نقض حق با امکان دسترسی قربانی به ســـازکارهای مؤثر دادخواهی و جبران، ملازمه داشته باشد؛ زیرا حقوق بشر بدون تضمینِ امکان استیفاء و جبران، از اثربخشی عملی و اطمینان‌بخشی حقوقـــی لازم برخوردار نخواهد بود. از همین منظر، کمیته حقوق کودک نیز تصریح می‌کند که «دسترسی به عدالت و جبران مؤثر خسارت، جزء ضروری فرایند حمایت، ارتقاء و اجرای کامل حقوق بشـــر اســـت» (Draft General Comment No. 27, 2024, para. 7(b)).

افزون بر این، در رهیافت‌های نوین حقوق بین‌الملل بشـــر، «خسارت» پیامد اجتناب‌ناپذیر نقض حقوق فرد انســـانی در اثر ارتکاب بزه اســـت؛ زیرا جرم صرفاً نقـــض یک قاعده کیفری یا اخلال در نظم عمومی نیســـت، بلکه تعرض به یکی از ساحت‌های مادی، جســـمانی، روانی، حیثیتی یا اجتماعی حیات انسان و در نتیجه، اخلال در وضعیت حقوقی و کرامت ذاتی وی اســـت. از این حیث، مفهوم «بزه‌دیده» بر شخصی دلالت دارد که در اثر رفتار مجرمانه، زیانی بر حقوق یا منافع حمایت‌شده او وارد آمده و تمامیت جســـمانی، روانی، حیثیتی یا موقعیت حقوقی وی متأثر از آن نقض قرار گرفته است.

در این میان، کودکان به ســـبب عدم برخورداری از بلوغ، اســـتقلال و اهلیت کامل در استیفاء حق، در برابر نقض، محدودسازی یا عدم اجرای حقوق خود و نیز در برابر بزه‌دیدگی ناشـــی از ارتکاب جرم، موقعیتی آسیب‌پذیر دارند. کمیته حقوق

1. Right to Access to Justice and to an Effective Remedy

کودک بر همین واقعیت تأکید کرده و تضمین حقوق کودک را مستلزم ایفاء تعهدات هماهنگ و چندلایه از سوی خانواده، جامعه و دولت می‌داند (Draft General Comment No. 27, 2024, para. 3-4) افزون بر این، بزه‌دیدگی کودک صرفاً به ورود زیانی مقطعی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند فرایند رشد، شکل‌گیری هویت و زیست تحولی وی را با اختلالی پایدار مواجه سازد؛ اختلالی که آثار آن گاه تا سالیان متمادی بر ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و حقوقی کودک سایه می‌افکند. از این نظرگاه، «حق دسترسی کودک به جبران مؤثر خسارت» در نظام حقوق بین‌الملل کودک صرفاً واکنشی ترمیمی نسبت به نقض حق نیست، بلکه یکی از ارکان بنیادین نظام تضمین حقوق کودک به شمار می‌آید که در خدمت صیانت از کرامت انسانی، حمایت از فرایند رشد تحولی و فراهم‌سازی امکان بهره‌مندی واقعی کودک از حقوق بنیادین خویش قرار دارد.

با توجه به جایگاه بنیادین «حق دسترسی به عدالت و جبران مؤثر» در تضمین حقوق کودک، مقتضای منطق هنجاری و ساختار حقوقی کنوانسیون حقوق کودک، به‌عنوان مهم‌ترین سند جهانی در این حوزه، آن است که این حق نه‌تنها به‌عنوان حق مستقل، بلکه به‌مثابه یکی از تضمین‌های ساختاری اجرای تمامی حقوق مقرر در کنوانسیون مورد شناسایی قرار گیرد؛ به‌ویژه آن‌که هندسه هنجاری کنوانسیون بر به‌رسمیت شناختن وضعیت ویژه کودک و ضرورت پیش‌بینی تضمین‌های افتراقی برای تحقق مؤثر حقوق وی استوار است (Grabowski, 2024: 162) با وجود این، کنوانسیون از شناسایی صریح «حق جبران مؤثر خسارت» و نیز از مفهوم‌پردازی حقوقی «خسارت» و تبیین رابطه آن با نقض حق، مسؤولیت و جبران خودداری کرده است. این سکوت هنجاری سبب شده است که یکی از بنیادی‌ترین حلقه‌های نظام تضمین حقوق کودک؛ یعنی پیوند میان «نقض حق» و «جبران» فاقد صورت‌بندی مستقل باقی بماند. حال آن‌که از منظر حقوق بین‌الملل بشر، میان مفاهیم «حق»[1]، «نقض حق»[2]، «آسیب»[3]،

1. Right
2. Violation
3. Harm

«خسارت»[1]، «سازکارهای جبران»[2]، «ترمیم»[3] و نهایتاً «احقاق حق»[4] رابطه‌ای حقوقی، ساختاری و زنجیره‌وار برقرار است؛ به این معنا که نقض حق نخست در قالب «آسیب» تجلی می‌یابد و آن بخش از آسیب که قابلیت انتساب، احراز و ارزیابی حقوقی دارد، در قلمرو «خسارت» قرار می‌گیرد. تحقق خسارت نیز به‌نوبه خود، حق دسترسی بزه‌دیده به «سازکارهای جبران» و بهره‌مندی از «ترمیم» مؤثر را فعال می‌سازد و در نهایت، «احقاق حق» تبلور می‌یابد. از این منظر، جبران خسارت نه پیامدی تبعی و پسینی نسبت به نقض حق، بلکه یکی از ارکان ذاتی نظام تضمین حقوق بشر و شرط تحقق مؤثر آن است؛ زیرا تا زمانی که آثار حقوقی و واقعی نقض حق به نحو مناسب ترمیم نشود، نه استیفای کامل حق امکان‌پذیر خواهد بود و نه کرامت انسانی و اثربخشی نظام تضمین حقوق، تحقق عینی خواهد یافت. بر همین مبنا نقش کمیته حقوق کودک به‌عنوان نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون برجسته می‌شود؛ نهادی که با اتکاء به ظرفیت‌های تفسیری خود و از رهگذر رهیافت «تفسیر تکاملی»[5]، می‌کوشد خلأهای مفهومی کنوانسیون را جبران کرده و چارچوبی منسجم برای تبیین الزامات «جبران مؤثر» و توسعه تدریجی حقوق کودک در این حوزه فراهم آورد.

بر این مبنا، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش «تحلیلی انتقادی» و اتکاء به ابزار «کتابخانه‌ای اسنادی»، قلمرو بررسی خود را به «خسارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک در اثر ارتکاب جرم» محدود ساخته و می‌کوشد با تحلیل رویه تفسیری کمیته حقوق کودک به این پرسش پاسخ دهد که: «کمیته حقوق کودک در رویه تفسیری خود چه رهیافت‌هایی برای شناسایی، مفهوم‌پردازی و گونه‌شناسی خسارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک اتخاذ کرده و تا چه اندازه در صورت‌بندی الگویی منسجم، حق‌بنیاد و کودک‌محور از جبران خسارت در حقوق بین‌الملل کودک توفیق یافته است؟»

---

1. Damage
2. Remedy
3. Reparation
4. Redress
5. Evolutionary Interpretation

ذکر این نکته روش‌شناختی ضروری است که هدف پژوهش حاضر، ارائه تعریفی معیار از مفهوم «خسارت» و سپس ارزیابی رویه تفسیری کمیته حقوق کودک بر مبنای آن تعریف نیست، بلکه مقاله می‌کوشد با بازسازی و تحلیل انتقادی منطق تفسیری این نهاد، تلقی آن از مفهوم «خسارت»، عناصر سازنده این مفهوم و رهیافت اتخاذ شده در صورت‌بندی «نظام جبران خسارت» را استخراج و از حیث انسجام مفهومی، کفایت حقوقی و ظرفیت دکترینال ارزیابی کند. در همین راستا، دامنه ارزیابی رویه تفسیری کمیته در این پژوهش، منحصراً به «نظریه‌های تفسیری» این نهاد محدود است و سایر جلوه‌های رویه این نهاد، از جمله «ملاحظات پایانی» و «تصمیمات صادرشده در چارچوب صلاحیت شبه‌قضایی»، موضوع بررسی مستقل قرار نمی‌گیرند. این تحدید با هدف حفظ انسجام تحلیلی پژوهش و تمرکز بر اسنادی صورت گرفته است که در آن‌ها کمیته به تبیین و توسعه تفسیری مفاد کنوانسیون حقوق کودک می‌پردازد. همچنین صرف نظر از تفاوت‌های موجود در تعریف و ارکان جرم در نظام‌های حقوقی داخلی، قلمرو موضوعی پژوهش به خسارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک در اثر ارتکاب جرم محدود شده است[۱]. با ابتنا بر این ملاحظات، نقطه عزیمت پژوهش نه تحمیل چارچوبی مفهومی از پیش مفروض بر اسناد مورد بررسی، بلکه فهم منطق درونی تفسیرهای کمیته در نظریه‌های تفسیری و سنجش میزان انسجام، کفایت و ظرفیت دکترینال آن‌ها در تبیین مفهوم خسارت و صورت‌بندی نظام جبران خسارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک است.

در راستای تحقق اهداف پژوهش و پاسخ به پرسش محوری آن، مقاله حاضر در سه بخش سامان یافته است. بخش نخست، جایگاه نهادی کمیته حقوق

۱. محدود شدن قلمرو این پژوهش به خسارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک، صرفاً انتخابی روش‌شناختی برای تعیین حدود موضوع مطالعه است و به‌هیچ‌وجه به معنای محدود دانستن قلمرو حق کودک بر جبران خسارت یا نادیده‌گرفتن خسارات ناشی از سایر موارد نقض حقوق کودک نیست. هرگونه نقض حقوق بنیادین کودک، اعم از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حسب مورد می‌تواند منشأ ورود خسارت و موجبی برای لزوم جبران مؤثر آن باشد. بااین‌حال از آنجا که هدف مقاله حاضر، تحلیل انتقادی تفسیرهای کمیته حقوق کودک در زمینه جبران خسارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک و ارزیابی ظرفیت دکترینال این تفسیرها در چارچوب عدالت کیفری کودک است، تمرکز پژوهش آگاهانه به خسارات ناشی از جرم محدود شده است تا از پراکندگی موضوع، گسترش نامتناسب دامنه مطالعه و تضعیف انسجام تحلیلی آن جلوگیری شود.

کودک و ظرفیت‌های تفسیری آن در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل کودک را تبیین می‌کند؛ بخش دوم، ظرفیت‌های هنجاری کنوانسیون حقوق کودک را در شناسایی مفهوم خسارت و جبران خسارت کودک بزه‌دیده واکاوی می‌کند و بخش سوم نیز با بازسازی و تحلیل انتقادی رویه تفسیری کمیته، رهیافت این نهاد را در مفهوم‌پردازی خسارت، گونه‌شناسی آن و تبیین الگوهای جبران مؤثر ارزیابی می‌نماید.

## ۱. جایگاه نهادی و چارچوب صلاحیتی کمیته حقوق کودک در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل کودک

در این بخش ابتدا جایگاه هنجاری کنوانسیون حقوق کودک به اختصار تبیین می‌شود و آن‌گاه، جایگاه کمیته حقوق کودک با تمرکز بر نقش این نهاد در توسعه تدریجی و تفسیر پویا و تکاملی حقوق کودک تدقیق خواهد شد.

### ۱-۱. کنوانسیون حقوق کودک؛ چارچوب بنیادین حقوق بین‌الملل کودک

کنوانسیون حقوق کودک که از این پس در این مقاله «کنوانسیون» نامیده می‌شود، محصول یکی از مهم‌ترین مراحل تحول هنجاری حقوق بین‌الملل بشر در نیمه دوم قرن بیستم است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در راستای تحقق اهداف مقرر در بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد مبنی بر «توسعه و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین» این کنوانسیون را در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ (۲۹ آبان ۱۳۶۸) به تصویب رساند.[۱] اهمیت این سند در آن است که برای نخستین بار حقوق کودک را نه در قالب «رهیافت حمایتی» بلکه بر مبنای «رهیافت حق‌بنیاد»[۲] صورت‌بندی کرد و کودک را به‌عنوان «دارنده مستقل حق» در نظام حقوق بین‌الملل

---

۱. برای مطالعه نسخه انگلیسی کنوانسیون حقوق کودک، به نشانی زیر مراجعه نمایید:
https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/convention-rights-child

دولت جمهوری اسلامی ایران قانون الحاق به این کنوانسیون را در مورخ اول اسفند ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رساند و از دولت‌های عضو این کنوانسیون محسوب می‌شود. برای مطالعه این قانون به پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات روزنامه رسمی کشور (دستور) در نشانی زیر مراجعه نمایید:

https://www.dastour.ir/context/?lid=271250

2. Right-based Approach

به رسمیت شناخت.

کنوانسیون جامع‌ترین و فراگیرترین سند الزام‌آور بین‌المللی حوزه حقوق کودک (Fact Sheet No. 30, 2012: para 12) و تجلی حقوق بشر در دوره کودکی است. گستره کم‌نظیر عضویت دولت‌ها در این سند،[۱] کنوانسیون را واجد جایگاهی ممتاز در میان اسناد جهانی حقوق بشر کرده است. این سند از دو بخش مکمل تشکیل شده است؛ بخش نخست (مواد ۱ تا ٤١)، ضمن شناسایی منظومه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی،[۲] اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،[۳] اصول بنیادین[٤] حاکم بر تفسیر، اجرا و تعهدات دولت‌های عضو را تبیین می‌کند و بخش دوم (مواد ٤٢ تا ٤٥)، سازکارهای نظارتی اجرای کنوانسیون را با محوریت «کمیته حقوق کودک» به‌عنوان نهاد ناظر بر پای‌بندی دولت‌های عضو به تعهدات کنوانسیون بنیان می‌نهد.[۵]

---

۱. تاکنون یکصد و نود و شش دولت به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شده یا آن را تصویب کرده‌اند و ایالات متحده آمریکا تنها عضو سازمان ملل متحد است که هنوز به این کنوانسیون نپیوسته است. برای اطلاع از وضعیت عضویت دولت‌ها؛ از جمله تاریخ تصویب یا الحاق، به وبگاه دفتر کمیسرعالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در نشانی زیر مراجعه نمایید:
https://indicators.ohchr.org/

۲. حقوق مدنی و سیاسی که مطابق «نظریه نسل‌ها» کارل واساک به «نسل اول حقوق بشر» موسوم است (وکیل و عسکری، ۱۳۸۳: ۷-۸) مشعر بر حق‌هایی است که با تمامیت جسمانی، معنوی، آزادی و امنیت شخصی ارتباط دارد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰) و تعهد دولت نسبت به رعایت آن، عمدتاً دارای ماهیت سلبی و فوری است. مواد ۷ و ۸ (حق برخورداری از هویت قانونی)، ۱۳ (حق آزادی بیان)، ١٦ (حق بهره‌مندی از حریم خصوصی) و ۱۹ (حق رهایی از خشونت) کنوانسیون از مصادیق این حقوق هستند.

۳. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که وفق «نظریه نسل‌ها» به «نسل دوم حقوق بشر» موسوم است، تسری به آن دسته حقوقی دارد که شرایط لازم برای زیست فردی را تأمین می‌کند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۲۰) و مستلزم تعهد ایجابی دولت است و دولت‌ها باید با به‌کارگیری تمامی منابع موجود و جلب همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، برای تحقق این حقوق گام بردارند. مواد ٢٤ و ۲۵ (حق بر سلامت)، ٢٦ (حق تأمین اجتماعی)، ۲۷ (حق برخورداری از حداقل زندگی شایسته)، ۲۸ و ۲۹ (حق بر آموزش) کنوانسیون از مصادیق این حقوق می‌باشند.

٤. مواد ۱، ۳، ٦ و ۱۲ کنوانسیون دربردارنده «اصول بنیادین» (Basic Principles) یا «حقوق پایه‌ای» (Core Rights) می‌باشند که به‌ترتیب به «ممنوعیت تبعیض»، «رعایت منافع عالیه کودکان»، «حق حیات، بقاء و رشد» و «حق به شنیده شدن کودک» اختصاص دارند (شعبان، ١٤٠٠: ١٤٩-١٥٠)

۵. به‌منظور تکمیل چارچوب هنجاری کنوانسیون در مواجهه با تحولات نوپدید حوزه حقوق کودک، سه پروتکل اختیاری در زمینه «فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان» (۲۰۰۰)، «مشارکت

## ۲-۱. کمیته حقوق کودک؛ جایگاه نهادی و کارکرد تفسیری

اسناد بین‌المللی حقوق بشـــر عموماً بر پایه دوگانگی ساختاری میان «بخش ماهوی» و «بخش نظارتی» ســـامان می‌یابند. در بخش ماهـــوی، حقوق، آزادی‌ها و اصول بنیادین شناســـایی و صورت‌بندی می‌شـــوند و در کنـــار آن، تعهدات متناظر دولت‌هـــای عضو در زمینه احترام، حمایـــت و اجرای این حقوق مورد تصریح قرار می‌گیرد. در مقابل، بخش نظارتی به طراحی سازکارهایی اختصاص دارد که با اتکاء بـــه آن‌ها میزان پای‌بندی دولت‌ها به تعهدات پذیرفته‌شـــده مورد ارزیابی قرار گرفته و امکان نظارت مســـتمر بر اجرای مفاد کنوانســـیون فراهم می‌شود. در همین راستا، کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشـــر، نهادهایی تخصصی را پیش‌بینی کرده‌اند که در ادبیات حقوق بین‌الملل بشر از آن‌ها با عناوینی چون «نهادهای مبتنی بر معاهده»[1] یا «ارکان معاهده‌ای» یاد می‌شـــود (میرعباسی و میرعباسی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). این نهادها

---

کودکان در مخاصمات مســـلحانه» (۲۰۰۰) و «آیین مکاتبات» (۲۰۱۱) به تصویب رسیدند تا ضمن توســـعه تدریجی حق‌های مقرر در کنوانسیون، ســـازکارهای نظارت، تضمین و اجرای این سند را تقویت کنند. برای مطالعه پروتکل‌های مرقوم به نشانیِ زیر مراجعه نمایید:

United Nations (2000), Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Sale of Children, Child Prostitution and Child Pornography, adopted by General Assembly Resolution A/RES/54/263 of 25 May 2000. Available at:
https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/optional-protocol-convention-rights-child-sale-children-child

United Nations (2000), Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the involvement of children in armed conflict, adopted by General Assembly Resolution A/RES/54/263 of 25 May 2000. Available at:
https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/optional-protocol-convention-rights-child-involvement-children

United Nations (2011), Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on a communications procedure, adopted by General Assembly Resolution A/RES/66/138 of 19 December 2011. Available at:
https://documents.un.org/doc/undoc/gen/n11/467/10/pdf/n1146710.pdf

دولت جمهوری اســـلامی ایران در تاریخ نهم مرداد ۱۳۸٦ «قانون الحاق دولت جمهوری اســـلامی ایـــران به پروتکل اختیاری کنوانســـیون حقوق کودک درخصوص فروش، فحشـــاء و هرزه‌نگاری کودکان» را در مجلس شـــورای اســـلامی به تصویب رســـاند. برای مطالعه قانون مذکور به پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات روزنامه رسمی کشور (دستور) در نشانی زیر مراجعه نمایید:
https://www.dastour.ir/context/?lid=315201

1. Treaty Bodies

حلقه اتصال میان شناسایی حقوق و تضمین اجرای آن‌ها در عرصه عمل محسوب می‌گردند و نقش مهمی در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل بشر ایفاء می‌کنند. کنوانسیون در امتداد همین منطق نهادی، مطابق ماده ۴۳، «کمیته حقوق کودک» را که از این به بعد در این مقاله «کمیته» خوانده می‌شود، به‌عنوان نهاد نظارتی پیش‌بینی کرده است. این کمیته متشکل از هجده کارشناس «مستقل» و «صاحب صلاحیت تخصصی» در حوزه حقوق کودک است که با رعایت «تنوع جغرافیایی» و «نمایندگی نظام‌های عمده حقوقی جهان» انتخاب می‌شوند.

صلاحیت‌ها و کارکردهای کمیته را می‌توان در چند محور اصلی صورت‌بندی کرد؛ نخست، «صلاحیت نظارتی»[1] که از طریق بررسی گزارش‌های ادواری دولت‌های عضو و صدور ملاحظات نهایی[2] در چارچوب مواد ٤٤ و ٤٥ کنوانسیون اعمال می‌شود و هدف آن ارزیابی انطباق عملکرد دولت‌ها با تعهدات معاهده‌ای است؛[3] دوم، «کارکرد توصیه‌ای و هنجارساز» که به موجب بند د ماده ٤٥ از طریق ارائه پیشنهادها[4] و توصیه‌های کلی[5] در راستای ارتقای استانداردهای حمایت از حقوق کودک در سطوح ملی و بین‌المللی تحقق می‌یابد؛ سوم، «صلاحیت تفسیری و سیاست‌گذاری نرم» که در چارچوب بند د ماده ٤٥ کنوانسیون و با صدور نظریات تفسیری[6] نقشی بنیادین در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل کودک ایفاء می‌کند.[7]

---

1. The State Reporting Procedure
2. Concluding Observations
۳. نظارت بر اجرای کنوانسیون توسط دولت‌های عضو، مهم‌ترین صلاحیت کمیته است که از طریق نظام گزارش‌دهی موضوع مواد ٤٤ و ٤٥ کنوانسیون اعمال می‌شود. دولت‌ها مکلف‌اند گزارش‌های ادواری خود را درباره اجرای تعهدات کنوانسیون به کمیته ارائه کنند (Fact Sheet No. 30, The United Nations Human Rights Treaty System, 2012: para 21) کمیته نیز در پایان فرایند بررسی، با صدور «ملاحظات نهایی»، ضمن ارزیابی عملکرد دولت، کاستی‌های تقنینی، اجرایی و قضایی را شناسایی کرده و توصیه‌ها و پیشنهادهای لازم را برای اجرای مؤثر تعهدات کنوانسیون ارائه می‌کند.
4. Suggestions
5. General Recommendations
6. General Comments
۷. از مهم‌ترین صلاحیت‌های کمیته، صدور اسناد «نظریات تفسیری» است که عصاره تمامی دانش‌ها، یافته‌ها و تجارب کمیته در خلال انجام مأموریت‌ها به شمار می‌آیند. این اسناد اگرچه به لحاظ قانونی الزام‌آور نیستند، اما می‌توان آن‌ها را از منابع فرعی حقوق بین‌الملل عمومی برشمرد (زمانی و محب‌علی، ۱٤۰۲: ۳٤ و ۵۲) این اسناد با تفسیر تکاملی مفاد کنوانسیون، در تبیین تعهدات

چهارم، «کارکرد علمی و استانداردساز» که از رهگذر پیشنهاد انجام مطالعات[1] و مشارکت در تولید دانش تخصصی و شکل‌دهی به استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک، موضوع بند ج ماده ٤٥ متجلی می‌شود. سرانجام، «صلاحیت شبه‌قضایی»[2] در چارچوب پروتکل اختیاری سوم کنوانسیون درباره آیین مکاتبات که امکان رسیدگی به شکایات فردی و نظارت بر نقض حقوق مقرر در کنوانسیون را فراهم ساخته است. برایند این صلاحیت‌ها نشان می‌دهد که کمیته صرفاً نهاد نظارتی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین کانون‌های تفسیر، توسعه تدریجی و هنجارسازی در حقوق بین‌الملل کودک ارتقاء یافته است؛ به نحوی که تجربه چند دهه فعالیت این نهاد مؤید آن است که بخش مهمی از تحولات حقوق بین‌الملل کودک نه از رهگذر اصلاح متن کنوانسیون، بلکه در پرتو «تفسیرهای غایت‌محور»، «ملاحظات نهایی» و «رویه شبه‌قضایی» کمیته شکل گرفته و بسیاری از مفاهیم بنیادین حقوق کودک مانند «مصلحت عالیه کودک» قوام نظری و هنجاری خود را مرهون رهیافت‌های تفسیری این نهاد هستند.

## ۲. ظرفیت‌های هنجاری کنوانسیون حقوق کودک در تضمین جبران خسارت

کنوانسیون با وجود نقش بنیادین خود در توسعه حقوق بین‌الملل کودک، حق کودک بزه‌دیده به جبران مؤثر خسارت را به‌عنوان حق مستقل به رسمیت نشناخته و چارچوبی منسجم برای نظام جبران ارائه نکرده است. این سند نه مفهوم خسارت، انواع زیان‌های قابل جبران، شیوه‌ها و معیارهای جبران را تبیین می‌کند و نه برای آسیب‌های خاص ناشی از بزه‌دیدگی در دوره کودکی؛ به‌ویژه خسارات تحولی، جایگاه حقوقی روشنی قائل است. با این حال فقدان «رژیم مستقل جبران خسارت» به معنای نبود مبنای حقوقی برای تعهد دولت‌ها نیست؛ زیرا از دلالت‌های تکلیفی مقررات کنوانسیون می‌توان تعهد دولت‌های عضو به جبران و ترمیم آثار نقض حقوق کودک را استنباط کرد. بر این پایه، نخست آن دسته از مقررات کنوانسیون

---

دولت‌ها، تکمیل چارچوب هنجاری کنوانسیون و انطباقش با تحولات نوپدید حقوق کودک نقش مؤثری ایفاء می‌کنند.

1. Studies
2. A Communications Procedure/ Quasi-judicial Jurisdiction

که دلالت‌های عام آن‌ها ظرفیت استنباط مبانی حقوقی جبران مؤثر خسارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک را فراهم می‌آورد، تحلیل می‌شود و سپس مقرراتی بررسی خواهد شد که به‌صورت مستقیم‌تر، ابعادی از جبران خسارت کودک بزه‌دیده را مورد شناسایی قرار داده‌اند.

## ۱-۲. مبانی عام جبران خسارت در کنوانسیون؛ از تضمین حقوق تا جبران مؤثر خسارت

ماده ٤ کنوانسیون از مهم‌ترین قواعد ساختاری این سند در تضمین حقوق کودک است و چارچوب تعهدات دولت‌های عضو را برای تحقق عملی حقوق کنوانسیون ترسیم می‌کند. این ماده دولت‌ها را به اتخاذ «تمامی تدابیر تقنینی، اداری و سایر اقدامات مقتضی»[1] برای اجرای حقوق کودک و نیز بهره‌گیری از «حداکثر منابع موجود»[2] و در صورت لزوم، «همکاری‌های بین‌المللی» ملزم می‌سازد؛ بدین ترتیب تعهد دولت‌ها صرفاً به ایجاد سازِکارهای حقوقی محدود نیست، بلکه تأمین ظرفیت‌های مالی، اداری و سازمانی لازم برای اجرای مؤثر این حقوق را نیز در بر می‌گیرد.

به‌زعم کمیته تکلیف دولت‌ها به اتخاذ «تمامی تدابیر مقتضی» به تصویب قوانین یا مقررات محدود نمی‌شود، بلکه بر ضرورت استقرار منظومه‌ای هماهنگ از سازِکارهای تقنینی، نهادی، اجرایی و مالی دلالت دارد که امکان تحقق مؤثر حقوق مندرج در کنوانسیون را فراهم آورد. در همین چارچوب، کمیته با تفسیر موسع مفهوم «حداکثر منابع موجود»، تأمین، تخصیص و بهره‌برداری کارآمد از منابع را نیز جزئی از تعهدات ایجابی دولت‌ها در اجرای کنوانسیون قلمداد می‌کند؛ لذا ماده ٤ منحصر به تعیین ابزارهای اجرای حقوق کودک نیست، بلکه مبنای هنجاری استقرار یک نظام جامع تضمین حق را بنیان می‌نهد که در آن تحقق مؤثر حقوق کودک مستلزم هم‌افزایی قواعد حقوقی، سازِکارهای نهادی و ظرفیت‌های مالی دولت است (General Comment No. 19, 2016: paras. 21, 28). این تعهد در حوزه بزه‌دیدگی کودک اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا بزه‌دیدگی می‌تواند حقوق

1. All appropriate legislative, administrative, and other measures
2. The maximum extent of their available resources

کودک را در ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و تحولی متأثر ساخته و فرایند رشد و هویت‌یابی او را مختل کند. از این منظر ماده ٤ را نمی‌توان به پیشگیری یا واکنش کیفری فرو کاست، بلکه ایجاد سازکارهای مؤثر برای شناسایی آثار نقض، بازتوانی کودک، دادخواهی و جبران خسارت را نیز اقتضاء می‌کند. بر این اساس هرچند ماده ٤ حق جبران خسارت را صراحتاً شناسایی نکرده است، اما تفسیر تکاملی این ماده نشان می‌دهد که تعهد دولت‌ها به اتخاذ تدابیر مقتضی و تخصیص حداکثر منابع، «ایجاد سازکارهای مؤثر برای احراز مسؤولیت»، «ترمیم آثار نقض» و «جبران خسارات ناشی از بزه‌دیدگی» را نیز در بر می‌گیرد؛ در غیر این صورت، حقوق مقرر در کنوانسیون از اثربخشی عملی خود بازمی‌مانند.

## ۲-۲. جبران خسارت در نصوص کنوانسیون؛ ظرفیت‌های هنجاری و محدویت‌های مفهومی

کنوانسیون در مفهوم‌پردازی جبران خسارت کودک بزه‌دیده از انسجام هنجاری کافی برخوردار نیست و هیچ تعریفی از «کودک بزه‌دیده»، «خسارت» یا «جبران» ارائه نمی‌دهد. با این حال مواد ۱۹ و ۳۹ مبانی هنجاری استنباط تعهد دولت‌ها به جبران خسارات ناشی از بزه‌دیدگی را فراهم می‌کنند.

ماده ۱۹ با الزام دولت‌ها به اتخاذ «تدابیر قانونی، اجتماعی، اجرایی و آموزشی»[1] برای حمایت از کودک در برابر همه اشکال خشونت و پیش‌بینی سازکارهایی چون شناسایی، گزارش‌دهی، تحقیق، درمان و مداخله قضایی، تعهد دولت را از سطح پیشگیری و واکنش کیفری فراتر برده و اتخاذ تدابیر لازم برای شناسایی و ترمیم مؤثر آثار بزه‌دیدگی را اقتضاء می‌کند. همچنین ماده ۳۹ نزدیک‌ترین مبنای متنی کنوانسیون در حوزه جبران خسارت است. این ماده دولت‌ها را به بازتوانی جسمی و روانی و ادغام مجدد اجتماعی کودک بزه‌دیده در محیطی مبتنی بر سلامت، کرامت و عزت نفس مکلف می‌سازد و به این ترتیب جبران را از مفهوم مضیق «غرامت مالی»[2] یا ضمانت اجرای کیفری فراتر می‌برد و آن را به فرایند بازتوانی و بازسازی موقعیت فردی و اجتماعی کودک پیوند می‌دهد.

1. All appropriate legislative, administrative, social and educational measures
2. Monetary Compensation

بر این اساس تفسیر نظام‌مند مواد ۱۹ و ۳۹ کنوانسیون نشان می‌دهد که هرچند کنوانسیون فاقد رژیم حقوقی روشن و منسجم در حوزه جبران خسارت است، اما ظرفیت هنجاری لازم برای استنباط یک رهیافت جبرانی کودک‌محور را فراهم آورده است؛ لذا این دو ماده را می‌توان هسته هنجاری جبران خسارت در کنوانسیون قلمداد کرد که تعهد دولت‌ها را از واکنش کیفری فراتر می‌برد و به ترمیم پیامدهای بزه‌دیدگی و تضمین تداوم رشد تحولی کودک معطوف می‌سازد.

## ۳. رویه تفسیری کمیته حقوق کودک در مفهوم‌پردازی خسارت؛ از پراکندگی مفهومی تا توسعه هنجاری

نظریه‌های تفسیری کمیته که از این پس در این مقاله «نظریه» نامیده می‌شوند، مهم‌ترین نمود هنجارسازی نرم این نهاد در تفسیر و توسعه تدریجی کنوانسیون به شمار می‌روند. این اسناد، فراتر از تبیین مفاد کنوانسیون، به تفسیر تعهدات دولت‌های عضو، تعیین الزامات اجرایی حقوق کودک و تبیین رهیافت کمیته نسبت به مفاهیمی چون «نقض حق»، «آسیب»، «مسؤولیت» و «جبران» می‌پردازند. از این نظرگاه، مطالعه اسناد مذکور، ظرفیت‌ها، نوآوری‌ها و محدودیت‌های تفسیری کمیته در صورت‌بندی حقوقی خسارات ناشی از بزه‌دیدگی را آشکار می‌سازد. در ادامه، مهم‌ترین نظریه‌های کمیته از حیث نقش آن‌ها در تکوین و توسعه گفتمان جبران خسارت کودک‌محور تحلیل می‌شوند.

### ۳-۱. نظریه شماره ۵؛ تبیین مبانی هنجاری جبران خسارت

نظریه شماره ۵ که به «تبیین الزامات کلی دولت‌های عضو در اجرای مؤثر مفاد کنوانسیون» اختصاص دارد، در بند ۲٤ با طرح مفهوم «سازِکارهای جبران مؤثر»[1] بر این نکته تأکید می‌کند که تضمین حقوق کودک بدون پیش‌بینی سازِکارهای جبران اثربخش، فاقد ضمانت عملی است؛ لذا دولت‌ها را مکلف می‌داند با پیش‌بینی «آیین‌های حساس به کودک»[2] و رعایت وضعیت آسیب‌پذیر وی، امکان دسترسی

1. Effective Remedies

2. Child-sensitive procedures

کـــودک بزه‌دیده را به «ترمیم مناســـب»[1] و مآلاً ترمیم‌هایی نظیـــر «غرامت»،[2] «بهبود جسمی و روانی»،[3] «بازپروری»[4] و «ادغام مجدد اجتماعی»[5] فراهم آورند (General Comment No. 5, 2003: para 24).

کمیته در بند ۲۵ بر «قابلیت دادخواهانه»[6] حقوق کودک تأکید کرده و تصریح می‌کند که حقـــوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همانند حقوق مدنی و سیاســـی، باید قابلیت طرح و رســـیدگی در مراجع قضایی یا شـــبه‌قضایی را داشته باشند؛ لذا دولت‌ها مکلف‌اند حقوق مندرج در کنوانسیون را به‌صورت روشن در حقوق داخلی شناسایی کنند تا امکان مطالبه قضایی و دسترسی به جبران مؤثر در صورت نقض آن حق فراهم شـــود؛ به این‌ترتیب، کمیته میان «قابلیت اجرای حقوق» و «تحقق جبران مؤثر» پیوندی مســـتقیم برقرار می‌کند (General Comment No. 5, 2003: para 24).

در واقع کمیته در این نظـــریه بر ضـــرورت پیش‌بینی نظام‌های جبرانی مؤثر بـــرای کودکان تأکید دارد، اما مفهوم «خســـارت» و ارکان آن را به‌صورت منســـجم روشن نمی‌سازد. تحلیل بندهـای ۲۴ و ۲۵ نشان می‌دهد که کمیته خسارت را به‌طور ضمنی مفروض گرفته و تـــمرکز خود را بر ســـازکارهای جبران و دسترسی به آن معطوف ســـاخته است؛ بنابراین نظریه شماره ۵ از تبیین مفهومی «خسارت» و ترسیم معیارهای شناسایی خسارت، گونه‌ها و شدت خسارت، رابطه میان «جبران‌های مؤثر» و «ترمیم مناسب»[7] و نیز تعـــیین قلمرو و کارکرد هر یک از اشکال ترمیم خودداری کرده است.

1. Appropriate Reparation
2. Compensation
3. Physical and Psychological Recovery
4. Rehabilitation
5. Reintegration
6. Justiciable
7. Appropriate Reparation

### ۲-۳. نظریه شماره ۱۲؛ توسعه هنجاری جبران خسارت در پرتو ابهام مفهومی

نظریه شماره ۱۲ با تأکید بر شناسایی کودک به‌عنوان دارنده حق و به‌رسمیت شناختن حق او به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر زندگی‌اش، دولت‌ها را به ایجاد سازکارهای مؤثر برای تضمین حق شنیده شدن کودک در تمامی فرایندهای تصمیم‌گیری مرتبط با وی ملزم می‌کند. در این خصوص، بندهای ٤٦ و ٤٧ نظریه بر ضرورت پیش‌بینی سازکارهای شکایت و دسترسی کودکان به جبران‌های مؤثر در صورت نقض این حق تأکید دارند (General Comment No. 12, 2009: para 46 & 47). با این حال تمرکز کمیته در این نظریه بر ایجاد سازکارهای نهادی و دادرسی است و از تبیین مفهوم و عناصر خسارت ناشی از نقض این حق فراتر نمی‌رود. در واقع کمیته مشخص نمی‌سازد نقض این حق چه نوع خسارتی برای کودک ایجاد می‌کند، این خسارت از چه عناصری تشکیل شده است و معیارهای احراز آن در نظام‌های حقوقی چگونه باید تعیین شود. این ابهام در مفاهیم موجب می‌شود رابطه میان «نقض حق»، «خسارتِ» ناشی از آن و «شیوه ترمیم» همچنان مفروض باقی بماند و چگونگی جبران و معیارهای شناسایی و ارزیابی این خسارت روشن نشود.

### ۳-۳. نظریه شماره ۱۳؛ غلبه رهیافت جبرانی بر مفهوم‌پردازی خسارت

نظریه شماره ۱۳ که مهم‌ترین سند تفسیری کمیته حقوق کودک در زمینه «خشونت علیه کودکان» محسوب می‌شود، رهیافتی حمایت‌محور به پدیده خشونت اتخاذ کرده و دولت‌ها را به پیش‌بینی مجموعه‌ای از تدابیر پیشگیرانه، حمایتی و جبرانی فرا می‌خواند. در این چارچوب، کمیته با محور قرار دادن مفهوم «آسیب»[1] و تبیین مصادیق و تبعات آن؛ از جمله «ترس»،[2] «اضطراب»،[3] «پیامدهای کوتاه‌مدت

1. Harm
2. Fear
3. Anxiety

و بلندمدت سلامت‌محور»،[1] «آثار عاطفی و روانی»[2] و «اختلال شناختی»،[3] تصویری نسبتاً جامع از آثار جسمانی، روانی، عاطفی، شناختی، اجتماعی و حتی بین‌نسلی خشونت علیه کودک ارائه می‌دهد (General Comment No. 13, 2011: paras. 4 & 15). در ادامه کمیته با تأکید بر ضرورت تضمین «جبران مؤثر»، از شیوه‌هایی چون «غرامت»، «بازپروری»، «سازِکارهای جبران» و دسترسی کودک به این سازِکارها به‌عنوان مؤلفه‌های اساسی حمایت از کودک بزه‌دیده یاد می‌کند (General Comment No. 13, 2011: paras. 5, 41, 47, 55 & 56). با وجود این نظریه، به‌رغم تبیین گسترده مفهوم «آسیب» و توسعه هنجاری سازِکارهای جبران، از مفهوم‌پردازی مستقل «خسارت» و تبیین نسبت آن با «آسیب»، «جبران» و «مسؤولیت دولت‌ها» خودداری می‌کند. در نتیجه هرچند در این نظریه، چارچوب نسبتاً منسجمی برای حمایت از کودک و دسترسی وی به جبران ترسیم می‌شود، اما حلقه مفهومی میان «آسیب» و «جبران» فاقد صورت‌بندی حقوقی مستقل باقی می‌ماند؛ لذا این نظریه نیز به‌جای بنیان نهادن یک مبنای حقوقی در باب «خسارت»، تمرکز خود را بر مدیریت پیامدهای ناشی از خشونت و تضمین دسترسی کودک به سازِکارهای جبران معطوف ساخته و معیارهای احراز، ارزیابی و قلمرو حقوقی خسارت را همچنان بدون تبیین مفهومی رها می‌کند.

### ٤-٣. نظریه شماره ١٦؛ توسعه نهادی جبران در غیاب صورت‌بندی مفهومی خسارت

نظریه شماره ١٦ در باب «تعهدات دولت‌ها در قبال آثار فعالیت بنگاه‌های اقتصادی بر حقوق کودک»، رهیافتی مبتنی بر پاسخ‌گویی دولت و دسترسی کودک به سازِکارهای جبران اتخاذ می‌کند. در این چارچوب، کمیته ضمن تأکید بر ضرورت پیش‌بینی «سازِکارهای جبران حساس به کودک»، نقش نهادهای قضایی، اداری و نظارتی را در تضمین دسترسی کودکان به جبران مؤثر برجسته می‌سازد (General Comment No. 16, 2013: paras. 4, 30 & 31). با وجود این، نظریه موصوف از تبیین مفهومی عناصر بنیادین نظام جبران؛ از جمله «سازِکارهای جبران مؤثر»،

1. The Short- and Long-term Health Consequences
2. Psychological and Emotional Consequences
3. Cognitive Impairment

«احقاق حق» و یا «غرامت» و نسبت حقوقی میان این مفاهیم خودداری می‌کند و در نتیجه چارچوبی منسجم برای رابطه میان نقض حق، مسؤولیت ناشی از فعالیت بنگاه‌های اقتصادی و موضوع جبران ارائه نمی‌دهد.

این رویکرد در بندهای ٦٦ تا ٧٢ نیز استمرار می‌یابد. کمیته در این بندها به‌جای مفهوم‌پردازی حقوقی «خسارت»، تمرکز خود را بر تضمین حق دسترسی کودک به عدالت، رفع موانع ساختاری دسترسی به سازکارهای قضایی و غیرقضایی، مشارکت کودک در فرایند رسیدگی و ارتقای کارآمدی سازکارهای جبران معطوف می‌سازد و معیارهایی چون «دسترس‌پذیری»،[1] «مشروعیت»،[2] «پیش‌بینی‌پذیری»،[3] «انطباق با حقوق (کودک)»،[4] «عدالت رویه‌ای»[5] و «شفافیت»[6] به‌عنوان شاخص‌های حاکم بر سازکارهای جبران معرفی می‌شوند؛ اما این معیارها، همگی، در مقام بیان کیفیت و کارآمدی «نظام جبران»[7] می‌باشند و به تبیین معنایی «خسارت»، قلمرو خسارت و یا معیارهای احراز خسارت متمرکز نشده‌اند (General Comment No. 16, 2013: paras. 66–72).

از منظر تحلیلی مهم‌ترین خلاء نظریه آن است که بدون صورت‌بندی مفهومی «خسارت»، مستقیماً از تحقق «آسیب» به ضرورت پیش‌بینی «سازکارهای جبران» و «ترمیم» گذر می‌کند و به این‌ترتیب، حلقه واسط میان آسیب و جبران، یعنی «خسارت» به‌مثابه موضوع حقوقی جبران، در استدلال کمیته مفهوم‌پردازی نمی‌شود. این نظریه گام مهمی در توسعه چارچوب نهادی و رویه‌ای جبران برداشته، اما همچنان از ارائه مفهومی منسجم برای «نظام جبران» و تبیین نسبت میان «آسیب»، «خسارت» و «ترمیم» باز مانده است. این امر فرضیه پژوهش مبنی بر فقدان نظریه‌ای منسجم در باب مفهوم «خسارت» در رویه تفسیری کمیته حقوق کودک را تأیید می‌کند.

---

1. Accessibility
2. Legitimacy
3. Predictability
4. Rights Compatibility
5. Equitability
6. Transparency
7. Remedy System

### ۵-۳. نظریه شماره ۱۸؛ توسعه رهیافت پیشگیرانه و جبرانی در فقدان مفهوم‌پردازی خسارت

نظریه مشترک شماره ۱۸ کمیته حقوق کودک و شماره ۳۱ کمیته رفع تبعیض علیه زنان (نهاد ناظر بر کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان)، با اتخاذ رهیافتی پیشگیرانه، درصدد «تقویت تعهدات دولت‌ها در مقابله با اقدامات زیان‌بار علیه کودکان» است. در این چارچوب، محور اصلی نظریه نه مفهوم‌پردازی «خسارت»، بلکه پیشگیری از اقدامات زیان‌بار، حمایت از بزه‌دیدگان و تضمین پاسخ‌گویی دولت‌هاست. بر این اساس، کمیته ضمن تأکید بر ضرورت تضمین دسترسی کودک قربانی به «سازکارهای جبران»،[1] «غرامت مالی»،[2] «غرامات مناسب»،[3] «سازکارهای قانونی جبران»،[4] «خدمات بازپروری»[5] و «ادغام مجدد اجتماعی»، وجود این نهادهای حقوقی را به‌عنوان مؤلفه‌های نظام حمایت و جبران معرفی می‌کند (General Comment No. 18, 2019: paras. 13, 40, 52, 55 & 73). این نظریه به‌رغم تبیین گسترده آثار جسمانی، روانی، اجتماعی و حتی بین‌نسلی اقدامات زیان‌بار، این پیامدها را در قالب مفهوم حقوقی منسجم از «خسارت» صورت‌بندی نمی‌کند و میان مفاهیمی چون «آسیب»، «خسارت» و «ترمیم» تمایز مفهومی روشنی برقرار نمی‌سازد. در واقع همانند سایر رویه‌های تفسیری کمیته، استدلال نظریه از تحقق آسیب ناشی از اقدامات زیان‌بار، مستقیماً به ضرورت پیش‌بینی سازکارهای جبران و ارائه خدمات حمایتی گذر می‌کند، بدون آن‌که «خسارت» به‌مثابه موضوع حقوقی جبران، مستقلاً مفهوم‌پردازی یا معیارهای احراز، ارزیابی و قلمرو آن تبیین شود.

در نتیجه هرچند نظریه موصوف در تنویر دامنه شمول تعهدات دولت‌ها در قبال کودک قربانی نقض حق، تقویت حمایت از وی و بسط نهادی ترمیم نقش مهمی ایفاء می‌کند، اما همچنان از معماری مفهومی منسجم برای «نظام جبران نقض

1. Effective Remedies
2. Monetary Compensation
3. Appropriate Reparations
4. Legal Remedies
5. Rehabilitation Services

حق» و یا «نظام جبران خسارت» بازمی‌ماند؛ لذا این نظریه نیز مؤید آن است که رویه تفسیری کمیته به‌رغم توسعه هنجاری سازِکارهای جبران و دسترسی به عدالت، لیکن نتوانسته است جایگاه حقوقی «خسارت» را به‌عنوان حلقه واسط میان «آسیب» و «جبران» به‌صورت مستقل صورت‌بندی کند.

## ٦-٣. نظریه شماره ٢٤؛ توسعه عدالت ترمیمی در غیاب مفهوم‌پردازی حقوقی خسارت

نظریه شماره ٢٤ که به «حقوق کودک در نظام عدالت» اختصاص دارد، از مهم‌ترین اسناد تفسیری کمیته در حوزه عدالت کیفری کودکان محسوب می‌شود و به تصریح کمیته، بر یافته‌های نوین مربوط به رشد کودک، علوم رفتاری و الگوهای مؤثر مداخله در نظام عدالت کودکان استوار است (General Comment No. 24, 2019: para. 1). بر این اساس نظریه با تأکید بر «منافع عالیه کودک»، «کرامت انسانی»، «تناسب واکنش‌های کیفری با سن و میزان رشد کودک»، «کاهش توسل به مجازات سلب آزادی» و «توسعه سازِکارهای عدالت ترمیمی»، چارچوبی افتراقی و کودک‌محور برای مواجهه با کودکان معارض قانون ارائه می‌دهد. با وجود این، کانون توجه نظریه، «کودک معارض قانون» است و نه «کودک بزه‌دیده» و افزون بر این هرچند کمیته در این نظریه به توسعه عدالت ترمیمی و یا ادغام مجدد اجتماعی کودک اهتمام می‌ورزد، اما این مفاهیم را در قالب یک نظریه حقوقی راجع به «جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده» صورت‌بندی نمی‌کند. در عین حال، گرچه نظریه به آسیب‌های ناشی از فرایندهای کیفری و ضرورت پیشگیری از آثار زیان‌بار آن بر کودک توجه دارد، ولی تمایز مفهومی روشنی میان مفاهیمی چون «آسیب»، «خسارت»، «جبران» و «عدالت ترمیمی»[1] برقرار نساخته است (General Comment No. 24, 2019: para. 40). بر این اساس نظریه شماره ٢٤ همانند سایر نظریه‌های مورد بررسی کمیته در این پژوهش، بیش از آن‌که درصدد تبیین مبانی حقوقی «نظام جبران خسارت» باشد، به توسعه نهادی عدالت کودکان و سازِکارهای ترمیمی می‌پردازد و مالاً به‌رغم تقویت رهیافت کودک‌محور و توسعه عدالت ترمیمی، از ارائه چارچوبی منسجم برای مفهوم‌پردازی حقوقی «خسارت»،

1. Restorative Justice

معیارهای احراز آن و تبیین نسبت میان «آسیب»، «خسارت» و «جبران» باز مانده است.

## ۷-۳. برآیند تحلیلی؛ توسعه هنجاری جبران و تداوم نارسایی در مفهوم‌پردازی خسارت

تحلیل تطبیقی نظریه‌های شماره ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۸ و ۲۴ نشان می‌دهد که رویه تفسیری کمیته، به‌رغم تفاوت موضوعی این اسناد، از الگوی نسبتاً واحدی در توسعه هنجاری کنوانسیون پیروی می‌کند. کمیته با گسترش تدریجی تعهدات دولت‌ها، تقویت دسترسی کودکان به عدالت، تبیین الزامات جبران مؤثر و ارتقای استانداردهای حمایتی، نقش مهمی در شکل‌گیری نظام اجرای کنوانسیون ایفاء کرده است؛ با این وصف، این توسعه هنجاری با شکل‌گیری یک معماری مفهومی متناظر در حوزه «خسارت» همراه نبوده و در نتیجه، مفهوم بنیادینی که موضوع اصلی جبران را تشکیل می‌دهد، همچنان فاقد صورت‌بندی حقوقی منسجم باقی مانده است.

این خلأ از آن جهت اهمیت بنیادین دارد که در هر نظام حقوقی، «خسارت» حلقه واسط میان «نقض حق» و «جبران مؤثر» است و بدون تبیین ماهیت، عناصر، قلمرو و معیارهای احراز خسارت، بالتبع، امکان تعیین موضوع جبران، ارزیابی تناسب میان خسارت و شیوه جبران، و در نهایت تحدید قلمرو تعهدات دولت فراهم نمی‌شود. به بیان دیگر، جبران مؤثر پیش از آن‌که به کیفیت یا شیوه جبران مربوط باشد، مستلزم پاسخ به این پرسش مقدماتی است که «چه چیزی جبران می‌شود؟». این پرسش در رویه تفسیری کمیته، عمدتاً مفروض انگاشته شده و موضوع مفهوم‌پردازی مستقل قرار نگرفته است.

بررسی نظریه‌های تفسیری نشان می‌دهد که کمیته بیش از آن‌که به تبیین مفهوم حقوقی «خسارت» بپردازد، دامنه مصادیق «آسیب» و منابع نقض حقوق کودک را توسعه داده است؛ به‌گونه‌ای که افزون بر جرم، عواملی همچون تبعیض ساختاری، نادیده‌انگاری حق مشارکت کودک، ناکارآمدی سازکارهای حمایتی، فعالیت بنگاه‌های اقتصادی، اقدامات زیان‌بار و حتی برخی کارکردهای نظام عدالت کیفری نیز به‌عنوان زمینه‌های ایجاد آسیب شناسایی شده‌اند. در مقابل، کمیته بدون ترسیم

مرزهای مفهومی میان «آسیب»، «خسارت»، «سازِکارهای جبران» و «ترمیم خسات»، از وقوع آسیب، مستقیماً به ضرورت پیش‌بینی سازِکارهای جبران یا تضمین دسترسی به عدالت گذر کرده و حلقه واسط میان این دو؛ یعنی «خسارت» را به‌عنوان موضوع حقوقی جبران مفروض انگاشته و مفهوم‌پردازی نکرده است.

پیامد این رویکرد آن اســـت که هرچند رویه تفسیری کمیته در توسعه نهادی جبران دســـتاوردهای مهمی داشته اســـت، اما همچنان پاسخ روشنی به پرسش‌های بنیادین نظام جبران ارائه نمی‌دهد؛ از جمله این‌که چه نوع آســـیب‌هایی واجد وصف «خسارت» هســـتند؟ معیارهای احراز و ارزیابی خسارت چیست؟ چه رابطه‌ای میان شـــدت آسیب و شـــیوه جبران وجود دارد؟ و قلمرو تعهد دولت در قبال هر یک از انواع خســـارت چگونه تعیین می‌شـــود؟ به این ترتیب، آنچه از رویه تفسیری کمیته برمی‌آید، بیش از آن‌که یک دکترین منســـجم در باب «خســـارت» باشد، مجموعه‌ای از ظرفیت‌های هنجاری برای توســـعه تدریجی چنیـــن دکترینی در حقوق بین‌الملل کودک است؛ ظرفیتی که تحقق آن مستلزم بازسازی مفهومی رابطه میان «نقض حق»، «آسیب»، «خسارت» و «جبران» خواهد بود.

## ٤. پیـش‌نویس نظـریه شـماره ۲۷؛ توسـعه هنجـاری حق دسـترسی کـودک بـه عـدالت و جبـران مـؤثر در سایه استمـرار نارسـایی مفهـومی خسارت

پیش‌نویـــس نظریه شـــماره ۲۷ [1] در خـــصوص «حق دسترســـی کودک به عدالـــت و جبران مؤثر» که از این پس «پیش‌نویس» نامـــیده می‌شـــود، نقطه عطف توسعه استانداردهای حقوق بین‌الملل کودک به‌شمار می‌رود. کـمیته در این سند، با تفسیر تکاملی کنوانسیون، «دسترسی به عـــدالت» را در پیـوندی ناگسستنی با «حق برخورداری از جـبران مؤثر» قرار می‌دهـد. بر این اساس دسترسی به عدالت صرفاً به امکان طرح دعوا محدود نیست، بلکه مستلزم برخورداری کـودک از سازِکارهای

1. Committee on the Rights of the Child, Draft General Comment No. 27 (202x) on Children's Right to Access to Justice and to an Effective Remedy, UN Doc. CRC/C/GC/27 (1 February 2024), Available at:
https://www.ohchr.org/en/documents/general-comments-and-recommendations/draft-general-comment-no-27-childrens-right-access

متناسب برای طرح «نقض حق»، «رسیدگی عادلانه» و «دستیابی به جبرانی» است که افزون بر ترمیم خسارت، پیشگیری از تکرار نقض و حمایت از فرایند رشد و تحول وی را نیز تضمین کند. در بندهای بعدی، ابعاد این رهیافت تبیین خواهد شد.

## ۱-٤. صورت‌بندی هنجاری حق دسترسی کودک به عدالت

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های پیش‌نویس، صورت‌بندی «حق دسترسی کودک به عدالت و جبران مؤثر» به‌مثابه یک «حق مستقل» در فهرست حق‌های کودک است. کمیته در بندهای ١٦ و ١٧ با اتخاذ رهیافتی تحولی، دسترسی به عدالت را از سطح یک سازِکار شکلی برای استیفای حقوق فراتر برده و آن را به یکی از ارکان بنیادین تضمین حقوق کودک ارتقاء می‌دهد (Draft General Comment No. 27, 2024: paras. 16-17) و به این ترتیب گفتمان کنوانسیون از مرحله «شناسایی حق» به مرحله «قابلیت استیفاء و اجرای حق» و «پاسخ به نقض حق» گذار می‌یابد و مآلاً دسترسی به عدالت، در مقام حق تضمین‌کننده، اجرای مؤثر سایر حقوق کودک را امکان‌پذیر می‌سازد.

هسته مفهومی این تحول در بند ۹ پیش‌نویس متبلور شده است. کمیته در این بند «دسترسی به عدالت»[1] را «توانایی» کودک برای دستیابی به «جبران عادلانه» و «به‌موقع» از طریق «سازِکارهایی متناسب با وضعیت و نیازهای وی» تعریف می‌کند (Draft General Comment No. 27, 2024: para. 9). در این چارچوب عدالت صرفاً به امکان طرح دعوا نزد مراجع قضایی محدود نیست، بلکه مستلزم برخورداری کودک از مجموعه‌ای از سازِکارهای قضایی و غیرقضایی است که بتوانند در چارچوب دادرسی حساس به کودک، هم رسیدگی عادلانه و هم تحقق جبران مؤثر را تضمین کنند. در ادامه همین بند، کمیته برای نخستین بار ساختار درونی «حق جبران» را تبیین می‌کند. به زعم کمیته، جبران دارای دو بُعد به‌هم‌پیوسته است؛ نخست، فرایندی که باید توسط مرجعی صالح، مستقل، بی‌طرف و منطبق با موازین دادرسی عالانه انجام پذیرد؛ و دوم، نتیجه‌ای که به توقف نقض، رفع آثار آن و اعاده وضعیت کودک منتهی شود (Draft General Comment No. 27, 2024: para. 9). بر این اساس،

1. Access to Justice

حق دسترسی به عدالت، هم کیفیت فرایند دادرسی و هم اثربخشی نتیجه آن را در بر می‌گیرد و تأکید بر «به‌موقع بودن»[1] جبران نیز از همین منظر قابل تحلیل است؛ زیرا تأخیر در رسیدگی و ترمیم، خود می‌تواند استمرار آسیب و اخلال در بازتوانی کودک را دامن بزند. در همین راستا پیش‌نویس در بندهای ۱۶ تا ۶۸، دولت‌ها را به طراحی سازکارهایی «سریع»، «در دسترس» و «متناسب با وضعیت کودک» مکلف می‌سازد (Draft General Comment No. 27, 2024: paras. 16–68) و در بند ۱۷ «موجود بودن»،[2] «دسترس‌پذیری»[3] و «انطباق با وضعیت کودک»[4] را از اوصاف بنیادین این سازکارها برمی‌شمارد (Draft General Comment No. 27, 2024: para. 17). مقصود از «وصف انطباق»، صرفاً تسهیل حضور کودک در فرایند دادرسی نیست، بلکه بازطراحی تمامی مراحل و فرایندهای عدالت بر مبنای ویژگی‌های سنی، سطح رشد، نیازها و آسیب‌پذیری‌های کودک است؛ رهیافتی که گذار از الگوهای سنتی و بزرگسال‌محورِ عدالت به سوی «عدالت کودک‌محور» را عرض اندام بخشد. در این معنا، برای مثال دسترسی به عدالت مستلزم آن است که خسارات وارد به کودک، متناسب با ویژگی‌های سنی کودک و از جمله با لحاظ بهترین منافع و مصالح جسمی، روانی، عاطفی، اجتماعی و همچنین نیازهای تحولی وی، شناسایی و ارزیابی شود و موضوع ترمیم و جبران مؤثر قرار گیرد. پیش‌نویس به‌رغم این تحول برجسته در مفهوم‌پردازی «حق دسترسی به عدالت و جبران مؤثر»، اما همچنان از صورت‌بندی مفهومی «خسارت» فاصله می‌گیرد. آنچه در بند ۹ پیش‌نویس تعریف می‌شود، «حق جبران»[5] و ابعاد رویه‌ای و ماهوی آن است، نه «خسارت» به‌عنوان موضوع جبران. از این حیث، پیش‌نویس توضیح می‌دهد که جبران باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد و از چه رهگذری تحقق یابد، اما روشن نمی‌سازد که چه نوع آسیب‌هایی واجد وصف حقوقی «خسارت» هستند، معیارهای احراز و ارزیابی آن‌ها چیست و چه رابطه‌ای میان ماهیت خسارت و شیوه جبران برقرار

1. Timely Remedy
2. Available
3. Accessible
4. Adapted to Children
5. Right to Remedy

است. بر این اساس، حلقه واسط میان «آسیب» و «جبران» یعنی «خسارت»، همچنان بدون صورت‌بندی مفهومی باقی می‌ماند.

در این چارچوب می‌توان استدلال کرد که نوآوری بنیادین پیش‌نویس، توسعه هنجاری «حق دسترسی کودک به عدالت و جبران مؤثر» است و نه مفهوم‌پردازی حقوقی «خسارت». این سند به تدوین نظریه‌ای در باب حق جبران نزدیک شده، اما همچنان از طرح‌ریزی منسجم «نظام جبران خسارت» بازمانده است؛ لذا هرچند پیش‌نویس نقطه عطفی در تحول هنجاری حقوق بین‌الملل کودک محسوب می‌شود، ولی این تحول بر بنیان مفهومی منسجم استوار نشده و پرسش بنیادین «چه چیزی جبران می‌شود؟» را بی‌پاسخ باقی می‌گذارد.

## ۲-٤. صورت‌بندی هنجاری حق جبران مؤثر

مهم‌ترین نوآوری پیش‌نویس، بازتعریف جایگاه «حق جبران مؤثر» در منظومه حقوق کودک است. کمیته برخلاف رهیافت سنتی که جبران را صرفاً پیامد نقض حق یا یکی از ضمانت اجراهای مسؤولیت می‌دانست، جایگاه آن را به یکی از ارکان ساختاری نظام تضمین حقوق کودک ارتقاء می‌دهد. در این رهیافت جبران صرفاً واکنشی پسینی به نقض حق نیست، بلکه بخشی از خودِ تضمین حق محسوب می‌شود؛ به این معنا که شناسایی هر حق، بدون پیش‌بینی امکان دسترسی به جبران مؤثر در صورت نقض آن، فاقد تضمین عملی و اثربخشی هنجاری خواهد بود.

این تحول خود را به روشنی در بند ۱۰ پیش‌نویس عرض اندام بخشیده است؛ کمیته در این بند حق جبران مؤثر» را در قالب ساختار سه بُعدی مشتمل بر «حق ماهوی»،[1] «حق رویه‌ای»[2] و «حق توانمندساز»[3] صورت‌بندی می‌کند (Draft General Comment No. 27, 2024: para. 10) و به این ترتیب جبران از جایگاه یک نهاد صرفاً ترمیمی فراتر رفته و در شمار مؤلفه‌های ذاتی نظام تضمین حقوق کودک قرار می‌گیرد؛ تحولی که بر جهت‌گیری تفسیری کمیته به‌سوی صورت‌بندی هنجاریِ «حق جبران» دلالت دارد، نه صرفاً شناسایی مجموعه‌ای از سازِکارهای

1. A Substantive Right
2. A Procedural Right
3. An Enabling Right

واکنشی پس از نقض حق.

در بُعد ماهوی، حق جبران مؤثر جزئی جدایی‌ناپذیر از تعهد دولت به احترام، حمایت و تحقق حقوق کودک تلقی می‌شـــود. این برداشـــت بازتاب تحول بنیادینی اســـت که کنوانســـیون در جایگاه حقوقی کودک ایجاد کـــرده و وی را از «موضوع حمایت» به «صاحب حق» ارتقاء داده است. بر همین مبنا تحقق جبران صرفاً به احراز نقض یا انتساب مسؤولیت محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از تدابیر حقوقی برای پایان دادن به نقض، اعاده وضعیت، ترمیم آثار نقض، بازتوانی کودک و تضمین عدم تکرار نقض در بستر کرامت انسانی و منافع عالیه کودک است؛ در همین راســـتا پیش‌نویس مفهوم جبران را از معنای مضیق غرامت مالی فراتر می‌برد و آن را در قالـــب منظومه‌ای از تدابیر ترمیمی، حمایتی و ســـاختاری؛ اعم از «اعاده وضع»،[1] «غرامـــت»، «بهبود و بازتوانی»،[2] «جلب رضایت»[3] و «تضمین عدم تکرار»[4] بازتعریف می‌کند (Draft General Comment No. 27, 2024: paras. 55–68).

در بُعد رویه‌ای، نوآوری پیش‌نویس در آن است که کیفیت فرایند دادرسی را نیز جزئی از مفهوم جبران می‌داند. بر این اســـاس جبران مؤثر صرفاً به معنی صدور رأی به ترمیم خسارت نیست، بلکه مستلزم فرایندی است که بر اصول بنیادین حقوق کودک نظیر «عدم تبعیض»،[5] «منافع عالیه کودک»،[6] «حق حیات، بقاء و رشد»،[7] «حق شـــنیده شـــدن»،[8] «احترام به ظرفیت‌های در حال تحول کودک»[9] و «دادرسی عادلانه مبتنی بر حاکمیت قانون»[10] اســـتوار باشـــد (Draft General Comment No. 27, 2024: para. 15). در این رهیافت، حمایت از کرامت، امنیت، مشـــارکت و عاملیت کودک صرفاً در شـــمار تضمینات شکلی دادرسی قرار ندارند، بلکه بخشی از ماهیت

1. Restitution
2. Recovery and Reintegration
3. Satisfaction
4. Guarantee of non-repetition
5. Non-discrimination
6. Best Interests of the Child
7. Right to Life, Survival and Development
8. Right to be Heard
9. Respect for the Evolving Capacities of the Child
10. Due Process and Respect for the Rule of Law

عدالت تلقی می‌شود.

در بُعد توانمندساز نیز کمیته گامی فراتر نهاده و حق جبران مؤثر را شرط لازم قابلیت استیفای تمامی حق‌های مندرج در کنوانسیون معرفی می‌کند. به این معنا که اگر کودک از امکان دسترسی به شکایت، رسیدگی مؤثر و جبران برخوردار نباشد، اساساً حقوق شناسایی‌شده در کنوانسیون به حقوقی اعلامی و فاقد قابلیت اجرای مؤثر فروکاسته خواهند شد. در نتیجه میان حق جبران مؤثر و اصل قابلیت اجرای حقوق، رابطه‌ای ذاتی برقرار می‌شود و جبران از یک ضمانت اجرای پسینی، به سازِکاری برای تضمین کارآمدی کل نظام حقوق کودک ارتقاء می‌یابد.

با وجود این تحول بنیادین، پیش‌نویس همچنان از کاستی دکترینال رنج می‌برد. کمیته اگرچه جایگاه هنجاری «حق جبران مؤثر» را به‌نحوی کم‌سابقه برجسته می‌سازد، اما از تبیین مفهوم حقوقی «خسارت» به‌عنوان موضوع جبران بازمی‌ماند. در نتیجه پیش‌نویس نه تعریفی مستقل از «خسارت» ارائه می‌دهد، نه عناصر و گونه‌های آن را تبیین می‌کند و نه معیارهای احراز، ارزیابی و تناسب میان خسارت و شیوه جبران را روشن می‌سازد و مآلاً حلقه واسط میان «نقض حق»، «آسیب»، «خسارت» و «جبران» همچنان در هاله ابهام حقوقی باقی می‌ماند.

در نتیجه، نوآوری دیگر پیش‌نویس نه مفهوم‌پردازی حقوقی «خسارت» بلکه توسعه هنجاری «حق جبران مؤثر» است. به بیان دیگر، کمیته در این سند به تدوین نظریه‌ای منسجم در خصوص «حق جبران» می‌پردازد، اما همچنان از طرحی مفهومی «نظام جبران خسارت» بازمی‌ماند. همین تمایز مهم‌ترین دستاورد و در عین حال مهم‌ترین خلأ دکترینال پیش‌نویس را شکل می‌دهد.

## ۳-٤. برآیند تحلیل؛ توسعه هنجاری حق دسترسی به عدالت و جبران مؤثر در فقدان چارچوب مفهومی نظام جبران خسارت

خوانش تحلیلی پیش‌نویس نشان می‌دهد که کمیته در رویه تفسیری خود، از کارکرد صرفاً نظارتی فراتر رفته و در فرایند توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل کودک، نقشی مؤثر و هنجارساز ایفاء کرده است. اهمیت این تحول نه در شناسایی حق‌های جدید، بلکه در بازخوانی تکاملی و غایت‌مدار کنوانسیون و تبیین و

توسعه محتوای تعهدات دولت‌ها بر پایه اصول بنیادین حقوق کودک است. در این چارچوب پیش‌نویس را می‌توان نقطه اوج تحول هنجاری رویه تفسیری کمیته در حوزه دسترسی کودک به عدالت و جبران مؤثر قلمداد کرد؛ زیرا در این سند «حق دسترسی به عدالت» و «حق جبران مؤثر» از سطح سازِکارهای واکنشی پس از نقض حق فراتر می‌روند و در شمار مؤلفه‌های بنیادین نظام تضمین حقوق کودک قرار می‌گیرند. بر این مبنا، بهره‌مندی واقعی کودک از حقوق مندرج در کنوانسیون، افزون بر شناسایی و تضمین حقوق ماهوی، مستلزم دسترسی مؤثر او به سازِکارهای کودک‌محور، در دسترس، غیرتبعیض‌آمیز و کارآمد برای دادخواهی و جبران است. به این جهت تعهدات دولت‌های عضو به خودداری از نقض حقوق کودک محدود نمی‌شود، بلکه اتخاذ تدابیر لازم برای پیش‌بینی، تضمین دسترس‌پذیری و ارتقای کارآمدی سازِکارهای دسترسی به عدالت و جبران مؤثر را نیز دربرمی‌گیرد. در همین راستا پیش‌نویس با عبور از تلقی سنتیِ جبران که آن را عمدتاً به دریافت غرامت مالی محدود می‌سازد، دامنه «حق جبران مؤثر» را به مجموعه‌ای از تدابیر ترمیمی گسترش می‌دهد (Draft General Comment No. 27, 2024: pars. 50-68). در نتیجه مهم‌ترین دستاورد پیش‌نویس را باید در ارتقای جایگاه هنجاری «حق جبران» جست‌وجو کرد؛ تحولی که به موجب آن، جبران از جایگاه ضمانت‌اجرایی تبعی در برابر نقض حق فراتر می‌رود و در شمار الزامات بنیادین تضمین عملی حقوق کودک قرار می‌گیرد. از این منظر، پیش‌نویس در جهت صورت‌بندی دکترینی نسبتاً منسجم در باب «حق جبران مؤثر» گام برمی‌دارد. با وجود این توسعه هنجاری نظام جبران به شکل‌گیری یک چارچوب مفهومی متناسب با آن منتهی نشده است. تحلیل دکترینال پیش‌نویس نشانگر آن است که کمیته به‌رغم تبیین دقیق سازِکارهای دسترسی به عدالت و اشکال مختلف ترمیم، همچنان از مفهوم‌پردازی مستقل «خسارت» و صورت‌بندی عناصر سازنده آن باز می‌ماند و در نتیجه مرزهای مفهومی و نسبت حقوقی میان مفاهیم «نقض حق»، «آسیب»، «خسارت»، «جبران» و «احقاق حق» به روشنی تبیین نمی‌شود و لذا پیش‌نویس بدون صورت‌بندی مبانی مفهومی نظام جبران، مستقیماً به تبیین سازِکارهای تحقق آن می‌پردازد.

بر این اساس هرچند پیش‌نویس در پاسخ به این پرسش که «جبران چگونه

باید تحقق یابد؟» چارچوبی نسبتاً منسجم برای جبران و ترمیم ارائه می‌کند، اما در پاسخ به دو پرسش بنیادینِ «چه چیزی باید جبران شود؟» و «آسیب تحت چه شرایطی و بر پایه چه معیارهایی به خسارت قابل جبران تبدیل می‌شود؟» تحلیل و ترسیم مستقلی به دست نمی‌دهد و به این‌ترتیب، «خسارت» به‌عنوان حلقه واسط میان «آسیب» و «جبران» و موضوعی که احراز و ارزیابی آن مبنای تعیین جبران قرار می‌گیرد، در رویه تفسیری کمیته از صورت‌بندی مفهومی مستقل و منسجم برخوردار نمی‌شود. از سوی دیگر این تحول هنجاری از منظر حقوق معاهدات نیز پرسش‌های بنیادینی برمی‌انگیزد. به این معنا که توسعه تدریجی تعهدات دولت‌ها از رهگذر تفسیر پویا و غایت‌مدار کنوانسیون، هرچند ممکن است در راستای تضمین مؤثرتر حقوق کودک توجیه‌پذیر باشد، مع‌ذلک این پرسش را نیز مطرح می‌سازد که مرز میان «تفسیر» و «هنجارسازی» کجاست و تا چه اندازه می‌توان از رهگذر رویه تفسیری یک نهاد معاهده‌ای، تعهداتی را برای دولت‌های عضو شناسایی کرد که مبنای آن‌ها در متن و سیاق معاهده یا در تفسیر آن بر پایه قواعد حقوق معاهدات به‌روشنی قابل احراز نیست.[۱] از این حیث ارزیابی مشروعیت و دامنه این تحول مستلزم بررسی انتقادی آن در پرتو قواعد تفسیر معاهدات و مبانی نظری حقوق بین‌الملل کودک است.

در نهایت چالش اصلی پیش‌نویس نه صرفاً فقدان تعریف حقوقی از «خسارت»، بلکه فقدان صورت‌بندی مفهومی منسجم از «نظام جبران خسارت» است؛ صورت‌بندی که بتواند نسبت مفهومی و حقوقی میان «نقض حق»،

---

۱. در حقوق معاهدات، تفسیر معاهده تابع قواعد مقرر در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ درباره حقوق معاهدات است. مطابق ماده ۳۱، معاهده باید با حسن نیت و بر اساس معنای متعارف اصطلاحات آن، در سیاق و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود. همچنین، توافق‌ها و رویه‌های بعدی طرف‌ها و قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل، در حدود مقرر در این ماده، در فرایند تفسیر مورد توجه قرار می‌گیرند. ماده ۳۲ نیز رجوع به وسایل تکمیلی تفسیر، از جمله سوابق مذاکرات و اوضاع و احوال انعقاد معاهده، را در موارد و با کارکردهای مقرر در آن مجاز می‌داند. بر این مبنا، حدود صلاحیت نهادهای معاهده‌ای در تفسیر مقررات و تبیین تعهدات دولت‌ها باید با توجه به این قواعد ارزیابی شود. هرگاه تفسیر ارائه‌شده از معنایی که با اعمال قواعد یادشده از معاهده قابل استنباط است فراتر رود و در عمل به شناسایی تعهداتی مستقل و فاقد مبنای تفسیری کافی منجر شود، مسئله عبور از تفسیر به هنجارسازی (Norm Creation) مطرح می‌شود. این تمایز، یکی از مسائل مهم در ارزیابی حدود صلاحیت و مشروعیت عملکرد نهادهای معاهده‌ای است (Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969, arts. 31–32)

«صدمه»، «آسیب»، «خسارت»، «جبران» و «تظلم‌خواهی» را در چارچوبی نظری و منسجم تبیین کند؛ لذا یافته محوری پژوهش آن است که گرچه رویه تفسیری کمیته، در ارتقای جایگاه هنجاری «حق جبران مؤثر» گام برداشته، اما هنوز به صورت‌بندی مفهومی منسجم از نظام جبران خسارت کودک بزه‌دیده دست نیافته است. تکمیل این خلأ مفهومی می‌تواند افزون بر تقویت انسجام دکترینال نظام جبران در حقوق بین‌الملل کودک، مبنایی روشن‌تر برای طراحی سیاست‌های عمومی و سازِکارهای مؤثر جبران خسارت و رسیدگی به مطالبات کودک بزه‌دیده فراهم آورد.

## برآمد

تحـــول حقوق بین‌الملل کـــودک در دهه‌های اخیر، به‌تدریج از شناســـایی و تثبیت حقوق ماهوی کودک به سوی تبیین الزامات تضمین اجرای مؤثر این حقوق، دسترســـی به عدالت و جبران پیامدهای ناشی از نقض حقوق کودک گسترش یافته است. در این فرایند، رویه تفسیری کمیته، از رهگذر تبیین تعهدات دولت‌های عضو و توســـعه اســـتانداردهای ناظر بر دادخواهی و جبران مؤثـــر، در صورت‌بندی ابعاد اجرایی و تضمینی حقوق کودک نقشـــی مؤثر ایفاء کرده اســـت. بااین‌حال، توسعه هنجاری سازکارهای جبران لزوماً به معنای تکوین مبانی نظری و مفهومی لازم برای تبیین موضوع جبران نیســـت؛ تمایزی که بررسی انتقادی پیش‌نویس نظریه تفسیری شماره ۲۷ و جایگاه آن در رویه کمیته را ضروری می‌سازد.

مســـئله بنیادین این پژوهش آن اســـت که آیا توسعه استانداردهای دسترسی کـــودک به عدالت و جبران مؤثر، با شـــکل‌گیری دکترینی منســـجم در باب مفهوم حقوقی «خســـارت» و تعیین نسبت آن با نقض حق، مسؤولیت و جبران همراه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، با وجود پیشرفت قابل‌توجه رویه تفسیری کمیته در تبیین چگونگی جبران، مفهوم خسارت، عناصر سازنده، معیارهای احراز و قلمرو آن همچنان از صورت‌بندی دکترینال مســـتقلی برخوردار نیست. از این منظر، خلأ اصلی نه صرفاً فقدان تعریفی صریح از خســـارت، بلکه نبود چارچوبی مفهومی اســـت که بتواند موضوع جبران را از مبانی استحقاق آن و سازکارهای تحقق جبران متمایز ســـازد و نســـبت حقوقی میان این مؤلفه‌ها را در قالب نظمی منسجم توضیح دهد.

بر همین مبنا، برآمد پژوهش در شش محور مرتبط و مکمل سامان یافته است؛ نخســـت، تبیین خلأ دکترینال مفهوم خسارت در اسناد و رویه تفسیری کمیته؛ دوم، بررســـی مبانی هنجاری استنباط تعهد دولت‌ها به تضمین جبران مؤثر در کنوانسیون؛ ســـوم، ارزیابی تحول هنجاری و حدود دکترین جبران مؤثر در رویه تفسیری کمیته؛ چهارم، تبیین دســـتاورد نظری پژوهش در بازسازی چارچوب مفهومی نظام جبران؛ پنجم، اســـتخراج دلالت‌های تقنینی، قضایی و سیاســـتی یافته‌ها برای نظام حقوقی جمهوری اســـلامی ایران؛ و ششم، تبیین ضرورت تکوین دکترین خسارت به‌عنوان

مرحله‌ای ضروری در تحول نظام جبران در حقوق بین‌الملل کودک.

ارتباط این محورها بر این مبنا استوار است که استنباط تعهد دولت‌ها به تضمین جبران مؤثر و توسعه سازِکارهای دسترسی به عدالت، هرچند از الزامات اساسی تضمین عملی حقوق کودکِ به شمار می‌روند، اما برای استقرار نظامی منسجم از جبران کافی نیستند. تحقق چنین نظامی مستلزم تبیین ماهیت حقوقی «خسارت»، تمایز آن از «نقض حق» و «آسیب»، تعیین شرایط احراز و معیارهای ارزیابی آن و روشن‌ساختن نسبت این مؤلفه‌ها با «مسؤولیت» و «جبران» است. پژوهش حاضر با برجسته‌ساختن این خلأ و بررسی پیامدهای نظری و عملی آن، بر ضرورت تکمیل تحول هنجاری نظام جبران از طریق تکوین دکترینی منسجم در باب خسارت کودک بزه‌دیده تأکید می‌کند.

## ۱- خلأ دکترینال مفهوم خسارت در کنوانسیون و رویه تفسیری کمیته

تحلیل کنوانسیون، نظریه‌های تفسیری کمیته و پیش‌نویس نظریه تفسیری شماره ۲۷ نشان می‌دهد که، با وجود توسعه استانداردهای ناظر بر تضمین اجرای حقوق کودک، دسترسی به عدالت و جبران پیامدهای ناشی از نقض حق، مفهوم حقوقی «خسارت» همچنان از صورت‌بندی دکترینال مستقل و منسجمی برخوردار نیست. این اسناد، به‌رغم تبیین ابعاد مختلف تعهدات دولت‌ها و سازِکارهای جبران، چارچوبی جامع برای تعیین عناصر و ارکان خسارت، قلمرو و گونه‌های آن و معیارهای احراز و ارزیابی خسارت قابل جبران ارائه نمی‌کنند. از این منظر، خلأ موجود صرفاً به فقدان تعریف صریح خسارت محدود نمی‌شود، بلکه ناظر بر فقدان چارچوب مفهومی منسجمی است که ماهیت خسارت و نسبت آن را با «نقض حق»، «آسیب»، «مسؤولیت» و «جبران» در نظام حقوق بین‌الملل کودک تبیین کند.

## ۲- مبانی هنجاری تعهد به تضمین جبران مؤثر در کنوانسیون حقوق کودک

تحلیل نظام‌مند مواد ٤، ۱۹ و ۳۹ کنوانسیون نشان می‌دهد که تعهدات مقرر در این مواد، در پیوند با اصول بنیادین حاکم بر تفسیر و اجرای کنوانسیون، مبانی

هنجاری لازم برای اســـتنباط تعهد دولت‌های عضو به اتخـــاذ تدابیر مقتضی جهت تضمین جبران مؤثر خســـارات ناشـــی از بزه‌دیدگی کودک را فراهم می‌آورند. تعهد به اتخاذ اقدامات تقنینی، اداری و اجرایی برای تحقق حقوق مندرج در کنوانســـیون، تکلیف به حمایت از کودک در برابر خشـــونت و بدرفتاری، و ضرورت اتخاذ تدابیر مناســـب برای بهبود جســـمانی و روانی و بازپذیری اجتماعی کـــودک بزه‌دیده، در مجموع بر این مهم دلالت دارند که تضمین حقوق کودک نمی‌تواند صرفاً به شناسایی حقوق ماهوی یا پیشگیری از نقض آن‌ها محدود بماند؛ بلکه باید اقدامات لازم برای مواجهـــه مؤثر با پیامدهای نقض حـــق و ترمیم وضعیت کودک را نیز دربرگیرد. این برداشـــت، با لحاظ اصـــول بنیادینی چون مصلحت عالیه کـــودک و عدم تبعیض، و نیز تعهدات ایجابی دولت‌ها و الزامات ناشـــی از ضرورت تضمین اثربخشی حقوق کودک، تقویت می‌شـــود. بر این مبنا، هرچند مواد یادشـــده به‌صراحت حقی مستقل با عنوان «حق جبران مؤثر» را صورت‌بندی نمی‌کنند، اما می‌توان با توســـل به تفسیر نظام‌مند و غایت‌مدار کنوانســـیون، تعهد دولت‌ها به پیش‌بینی و تضمین «سازِکارهای مؤثر جبران خســـارات ناشی از بزه‌دیدگی کودک» را از الزامات تحقق عملیِ حقوق مندرج در آن استنباط کرد.

## ۳- توسعه هنجاری جبران مؤثر در رویه تفسیری کمیته

بررسی نظریه‌های تفســـیری کمیته، به‌ویژه پیش‌نویس نظریه تفسیری شماره ۲۷، نشان می‌دهد که کمیته در تبیین الزامات دسترسی کودک به عدالت و جبران مؤثر، مجموعه‌ای از استانداردهای ناظر بر دادرسی کودک‌محور، تعهدات ایجابی دولت‌ها، اشـــکال جبران، الزامات نهادی و تضمین اجرای تصمیمات را توسعه داده است. این تحـــول، جایگاه جبران را در نظام تضمین حقوق کـــودک ارتقاء می‌دهد و آن را از مجموعه‌ای از اقدامات واکنشـــی پس از نقض حق فراتر می‌برد. بااین‌حال، دستاورد اصلی این رویه را باید بیش از آن‌که در تکوین «دکترین خسارت» جست‌وجو کرد، در شکل‌گیری «دکترین جبران مؤثر» دانست؛ دکترینی که به چگونگی تحقق جبران و الزامات آن می‌پردازد، ولی تبیین منســـجمی از موضوع جبران، یعنی «خسارت»، و معیارهای حقوقی احراز آن به دست نمی‌دهد.

## ٤- بازسازی چارچوب مفهومی نظام جبران؛ دستاورد نظری پژوهش

یافته محوری پژوهش آن است که رفع خلأ موجود در رویه تفسیری کمیته، مستلزم عبور از تمرکز صرف بر سازکارهای جبران و صورت‌بندی چارچوبی مفهومی برای تبیین روابط حقوقی میان «حق»، «نقض حق»، «آسیب»، «خسارت»، «مسؤولیت»، «جبران» و «احقاق حق» است. در این چارچوب، نقض حق، تحقق آسیب و احراز خسارت مفاهیمی مرتبط، اما متمایزند و نمی‌توان آن‌ها را بدون بررسی شرایط و آثار حقوقی هر یک، معادل یکدیگر تلقی کرد. همچنین، صرف وقوع نقض حق لزوماً تمام مسائل مربوط به ماهیت، قلمرو و میزان خسارت قابل جبران را حل نمی‌کند؛ همان‌گونه که تعیین شیوه جبران، بدون تبیین موضوع و مبنای استحقاق آن، با خلأ مفهومی مواجه خواهد بود. دستاورد نظری پژوهش، از این منظر، در شناسایی ضرورت و ترسیم مبانی اولیه چنین چارچوبی برای نظام جبران خسارت کودک بزه‌دیده قرار دارد.

## ٥- دلالت‌های تقنینی، قضایی و سیاستی یافته‌های پژوهش برای نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ارتقای کارآمدی نظام جبران خسارت کودک بزه‌دیده، مستلزم توجه هم‌زمان به مبانی استحقاق جبران، معیارهای احراز و ارزیابی خسارت و تناسب اقدامات جبرانی با ماهیت آسیب و وضعیت تحولی کودک است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این ضرورت می‌تواند در بازنگری سیاست‌های تقنینی و قضایی مرتبط با کودک بزه‌دیده، تدوین چارچوبی حقوقی برای مفهوم «خسارت کودک»، شناسایی و گونه‌شناسی خسارات «جسمانی»، «روانی»، «عاطفی»، «شناختی»، «اجتماعی»، «حیثیتی» و «تحولی»، و طراحی معیارهای متناسب برای احراز و ارزیابی آن مورد توجه قرار گیرد. «توسعه شیوه‌های جبران متناسب با نیازها و وضعیت کودک»، «پیش‌بینی منابع پایدار» و «تقویت هماهنگی میان نهادهای قضایی، اجتماعی و اجرایی» نیز از الزامات تکمیل چنین نظامی است. در این چارچوب، پاسخ کیفری به مرتکب، هرچند می‌تواند بخشی از واکنش حقوقی به جرم باشد، اما به‌تنهایی جایگزین جبران خسارت کودک بزه‌دیده و تدابیر لازم

بـــرای ترمیم وضعیت او و فراهم‌کردن امـــکان بهره‌مندی مؤثر از حقوق بنیادین وی نخواهد بود.

## ٦- دکترین خســـارت؛ ضرورت مرحله بعدی تحـــول نظام جبران در حقوق بین‌الملل کودک

برآیند یافته‌های پژوهش نشـــان می‌دهد که توســـعه نظـــام جبران در حقوق بین‌الملل کودک، افزون بر گسترش استانداردهای دسترسی به عدالت و تنوع‌بخشی به شـــیوه‌های جبران، به تکوین دکترینی منســـجم در باب خسارت کودک بزه‌دیده نیاز دارد. تا زمانی که ماهیت «خســـارت»، نســـبت آن با «نقض حق» و «مسؤولیت»، شـــرایط احراز آن و معیارهای تعیین «جبران» در چارچوبی مفهومی و حقوقی تبیین نشود، توسعه سازکارهای جبرانی به‌تنهایی نمی‌تواند همه ابهام‌های نظری و اجرایی این حوزه را برطرف ســـازد. از این نظرگاه، پژوهش حاضر بر ضرورت جهت‌گیری مطالعات حقوق بین‌الملل کودک به ســـوی تدوین چارچوبی منسجم برای دکترین خســـارت تأکید می‌کند؛ چارچوبی که بتواند از یک ســـو، مبانی و حدود استحقاق «جبران» و «ترمیم» را روشـــن ســـازد و از ســـوی دیگر، مبنایی نظری برای ارزیابی «خســـارت»، انتخاب شیوه جبران متناســـب و تبیین دقیق‌تر تعهدات دولت‌ها فراهم آورد. چنین تحولی می‌تواند به تقویت انسجام دکترینال نظام جبران و ارتقای قابلیت آن برای هدایت سیاســـت‌گذاری‌های تقنینی، قضایی و اجرایی در سطح بین‌المللی و ملی منتهی شود.

## فهرست منابع

### الف. فارسی

* اسدی، لیلاسادات (زمستان ۱۳۸۸)، «**جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی**»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ٦٨، صفحات ٩١-٦٥.

* آقایی، سید داوود و شاه میرزایی، آیت‌الله (١٣٩٤)، **سازمان‌های بین‌المللی**، چاپ سوم، تهران: مدرسان شریف.

* امیریان فارسانی، امین (تابستان ١٤٠١)، «**راهبردها و ضوابط حاکم بر جبران خسارت ناشی از جرم**»، آراء، شماره ٢٥، صفحات ٢٦-١٦.

* پرویزی، سیروس و داورنیا، رحیم (زمستان ١٣٩٩)، «**حمایت از بزه‌دیده غیرمستقیم در قتل عمدی در ایران و اسناد بین‌المللی**»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ٩، شماره ٣٣، صفحات ١٨٥-١٥٩.

* حسنوند، زینب (١٤٠١)، **بررسی خسارت بدنی و نحوه محاسبه آن در فقه و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و فرانسه**، رساله دکتری، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور.

* رایجیان اصلی، مهرداد (١٣٩٠)، **بزه‌دیده‌شناسی حمایتی**، چاپ دوم، تهران: دادگستر.

* رایجیان اصلی، مهرداد (بهار ١٣٨٣)، «**سه گفتار تطبیقی در بزه‌دیده‌شناسی؛ داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی**»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ٤٦، صفحات ١٩٢-١٧٤.

* زمانی، سید قاسم و محب‌علی، امیرحسین (بهار ١٤٠٢)، «**ماهیت حقوقی نظرات تفسیری کمیته حقوق بشر ملل متحد**»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ٦٩، صفحات ٦٠-٣٣.

* زیما، برونو و همکاران (١٣٩٤)، **شرح منشور سازمان ملل متحد**، برگردان: هیبت‌الله نژدی‌منش و همکاران، تهران: خرسندی.

* سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله (١٣٩٤)، **بررسی تطبیقی خسارت معنوی**، تهران، میزان دانش.

* شعبان، مریم (پاییز و زمستان ۱٤۰۰)، «**تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک**»، تمدن حقوقی، دوره ٤، شماره ۹، صفحات ۱٦۸-۱۳۹.

* صالحی، جواد (بهار و تابستان ۱۳۹٤)، «**آثار بزه‌دیده‌شناسی بر حق مشارکت بزه‌دیده در تحقیقات مقدماتی در پرتو رویه دیوان بین‌المللی کیفری**»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، صفحات ۲۷٦-۲۵۵.

* صفری، محسن و زهروی، رضا (پاییز ۱۳۹۱)، «**بررسی تطبیقی نفی ضابطه کودک‌انگاری سن‌مدار محض**»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، صفحات ۲۰٤-۱۷۳.

* ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۲)، **حقوق بین الملل عمومی**، چاپ سوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.

* عظیم‌زاده، شادی و هدایت، هدیه (زمستان ۱۳۹۵)، «**از جبران خسارت ناشی از جرم علیه کودک تا نحوه ترمیم خسارات؛ با نگاهی تطبیقی به قوانین کشورهای اروپایی، آمریکایی و اسناد بین‌المللی**»، پژوهش حقوق کیفری، س ۵، شماره ۱۷، صفحات ٦۵-۳۱.

* قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در جهان معاصر؛ دفتر دوم؛ جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها**، جلد دوم، تهران: شهر دانش.

* وکیل، امیرساعد و عسکری، پوریا (۱۳۸۳)، **نسل سوم حقوق بشر؛ حقوق همبستگی**، تهران: مجد.

* لاله‌زاری، متین و دریایی رضا و مقصودی پاشاکی رضا (پاییز ۱۳۹۸)، «**مطالعه مصداقی خسارت معنوی وارد به کودک در حقوق انگلیس و ایران**»، تعالی حقوق، شماره ۳، صفحات ۱۷۸-۱٤٤.

* میرعباسی، سید باقر و میرعباسی، رزی (۱۳۸۷)، **نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر**، تهران: جنگل.

* میرعباسی، سید باقر و میرعباسی، رزی و میرعباسی، سیده فرناز (۱۳۹۵)، **نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر؛ مطالعه نقش ارکان اصلی و شورایی سازمان ملل متحد**، جلد دوم، تهران: جنگل.

❋ هژبرالســـاداتی، هانیه و سلیمانی کورانی، ســـاناز (بهار ۱۳۹۵)، «**بزه‌دیده‌شناسی قانونـــی و کاربردهای آن در تحقیقات جنایی**»، کارآگاه، ســـال نهم، شـــماره ۳٤، صفحات ۹۸-۸٤.

**ب- منابع انگلیسی**

❋ Grabowski, Mariusz (2024), **The Role of the Committee on the Rights of the Child. In: International Children's Rights**. International and Comparative Children's Rights; Human Rights – Children's Rights (1). Central European Academic Publishing, Miskolc, Budapest.

❋ Liefaard, Ton (2023). **"Children's rights remedies under international human rights law: How to secure children's rights compliant outcomes in access to justice?"**, De Jure Law Journal, 56(1).

❋ Committee on the Rights of the Child, General Comment No. 5 (2003): **General Measures of Implementation of the Convention on the Rights of the Child (Arts. 4, 42 and 44, para. 6)**, UN Doc. CRC/GC/2003/5 (27 November 2003). Available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2FGC%2F2003%2F5&Lang=en

❋ Committee on the Rights of the Child**, General Comment No. 10 (2007): Children's Rights in Juvenile Justice**, UN Doc. CRC/C/GC/10 (25 April 2007), Available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2FC%2FGC%2F10&Lang=en

❋ Committee on the Rights of the Child, **General Comment No. 12 (2009): The Right of the Child to Be Heard**, UN Doc. CRC/C/GC/12 (20 July 2009), Available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2FC%2FGC%2F12&Lang=en

❋ Committee on the Rights of the Child, **General Comment No. 13 (2011): The Right of the Child to Freedom from All Forms of Vio-**

**lence**, UN Doc. CRC/C/GC/13 (18 April 2011). Available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2FC%2FGC%2F13&Lang=en

❋ Committee on the Rights of the Child, **General Comment No. 16 (2013): State Obligations Regarding the Impact of the Business Sector on Children's Rights**, UN Doc. CRC/C/GC/16 (17 April 2013). Available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2FC%2FGC%2F16&Lang=en

❋ Committee on the Elimination of Discrimination against Women and Committee on the Rights of the Child, **Joint General Recommendation No. 31 of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women/General Comment No**. 18 of the Committee on the Rights of the Child on Harmful Practices, UN Docs. CEDAW/C/GC/31/Rev.1 and CRC/C/GC/18/Rev.1 (8 May 2019), Available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CEDAW%2FC%2FGC%2F31%2FREV.1&Lang=en

❋ Committee on the Rights of the Child, **General Comment No. 19 (2016): public budgeting for the realization of children's rights (art. 4)**, UN Doc. CRC/C/GC/19 (20 July 2016), Available at: https://digitallibrary.un.org/record/838730?v=pdf

❋ Committee on the Rights of the Child, **General Comment No. 24 (2019): Children's Rights in the Child Justice System**, UN Doc. CRC/C/GC/24 (18 September 2019), Available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2FC%2FGC%2F24&Lang=en

❋ Committee on the Rights of the Child, **Draft General Comment**

**No. 27 on Children's Right to Access to Justice and to an Effective Remedy**, UN Doc. CRC/C/GC/27 (1 February 2024), Available at:
https://www.ohchr.org/en/documents/general-comments-and-recommendations/draft-general-comment-no-27-childrens-right-access

❋ **Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, The United Nations Human Rights Treaty System**, Fact Sheet No. 30/Rev.1, United Nations, New York and Geneva, 2012. Available at:
https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/Publications/FactSheet30Rev1.pdf

❋ **United Nations General Assembly (2005), Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law**, adopted by General Assembly Resolution 60/147 of 16 December 2005. Available at:
https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/basic-principles-and-guidelines-right-remedy-and-reparation

❋ **United Nations (1989), Convention on the Rights of the Child, Adopted by General Assembly Resolution** 44/25 of 20 November 1989. Available at:
https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/convention-rights-child

❋ **United Nations General Assembly, Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power**, UN Doc. A/RES/40/34 (29 November 1985). Available at:
https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/declaration-basic-principles-justice-victims-crime-and-abuse

❋ **United Nations (2000), Optional Protocol to the Convention on**

**the Rights of the Child on the Sale of Children, Child Prostitution and Child Pornography**, adopted by General Assembly Resolution A/RES/54/263 of 25 May 2000. Available at: https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/optional-protocol-convention-rights-child-sale-children-child-prostitution-and-child-pornography

❊ **United Nations (2000), Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the involvement of children in armed conflict**, adopted by General Assembly Resolution A/RES/54/263 of 25 May 2000. Available at: https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/optional-protocol-convention-rights-child-involvement-children

❊ **United Nations (2011), Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on a communications procedure**, adopted by General Assembly Resolution A/RES/66/138 of 19 December 2011. Available at: https://documents.un.org/doc/undoc/gen/n11/467/10/pdf/n1146710.pdf

❊ **United Nations (1969), Vienna Convention on the Law of Treaties**, Adopted at Vienna on 23 May 1969. Available at: https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/1_1_1969.pdf

# Reparation for Damage in the Interpretive Practice of the UN Committee on the Rights of the Child; Normative Development amid Conceptual Ambiguity

**Abbas Ali Kadkhodaei Elyaderani[1], Zahra Jaafari[2]**

**Abstract**

Paradigmatic developments in international child rights law have elevated "the right of access to justice" and "the right to an effective remedy" from ancillary enforcement guarantees to fundamental components of the system for safeguarding children's rights. Nevertheless, the Convention on the Rights of the Child does not independently define the legal concept of "damage" arising from child victimization, nor does it provide a coherent framework for identifying its constituent elements, forms, criteria for establishment, and modalities of reparation. Employing an analytical-critical methodology and a doctrinal approach, and drawing on library-based and documentary research, this study examines the interpretive practice of the Committee on the Rights of

1. Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)
kadkhoda@ut.ac.ir
2. PhD student in Public International Law, Department of Public Law, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran
jaafarizahra1396@ut.ac.ir

the Child with regard to the conceptualization of "damage." The findings indicate that, despite the Committee's development of standards concerning the safeguarding of children's rights, access to justice, and effective remedies, as well as its efforts to strengthen the normative status of reparation, it has yet to develop a coherent doctrine on the legal concept of "damage." The study's principal contribution lies in identifying the shortcoming in the Committee's interpretive practice not merely as the absence of a legal definition of "damage," but, more fundamentally, as the absence of a coherent conceptual framework for the system of reparation. Such a framework should elucidate the legal relationships among "a right", "violation of a right", "harm", "damage", "reparation", "remedy" and "redress" within an integrated conceptual chain. This doctrinal gap not only undermines the theoretical coherence of international child rights law but also affects the scope of States' obligations, the criteria for establishing and assessing damage, and, ultimately, the governance of children's rights, by influencing legislative, judicial, and executive processes and the design of remedial mechanisms.

**Keywords:** Child Victims of Crime; Damage; Access to Justice; Effective Remedy; Committee on the Rights of the Child; General Comment; International Child Rights Law.

## Introduction

The evolution of international children's rights law has involved not only the recognition and consolidation of children's substantive rights, but also the gradual clarification of States' obligations to ensure the effective implementation of those rights and the normative development of requirements concerning access to justice and remedy for the consequences of their violation. In this context, access to justice and effective remedy have gradually moved beyond their function as mechanisms for redressing violations of children's rights and have increasingly moved towards recognition as rights in their own right. The General Comments of the United Nations Committee on the Rights of the Child, as one of the Committee's interpretive instruments for clarifying the provisions of the Convention on the Rights of the Child and elucidating States parties' obligations, have played a significant role in the normative development of requirements for safeguarding children's rights and providing reparation for the consequences of their violation. Nevertheless, the normative expansion of reparation requirements does not necessarily entail the emergence of a coherent legal doctrine concerning the nature of "damage", its constituent elements, or the criteria for its establishment and assessment. The central concern of this study is the relationship between the normative development of effective remedy in the Committee's General Comments and the extent to which these instruments have developed a conceptual framework for elucidating damage arising from child victimisation. The principal research question is whether, alongside the development of standards on access to justice and effective remedy, the Committee has succeeded in formulating a coherent theoretical framework for the legal concept of "damage" and its relationship to "violation of rights", "harm", "responsibility", "reparation", "remedy" and "redress".

This study adopts an analytical-critical method, a doctrinal approach, and library- and document-based research. The principal cor-

pus for comparative analysis comprises the Committee on the Rights of the Child's General Comments Nos. 5, 12, 13, 16, 18 and 24. The draft General Comment No. 27 is examined in particular with regard to the normative development of access to justice and effective remedies, as well as the limits of its conceptualisation of damage. While assessing the legal foundations for deriving States' obligations under the Convention, the analysis focuses on the distinction between clarifying the requirements for effective remedies and developing a coherent conceptual framework for the subject matter of remedy.

**Results and Discussion**

A comparative analysis of the aforementioned General Comments reveals that, despite differences in their subject matter and scope, these instruments follow a broadly consistent pattern in the normative development of States parties' obligations. Through its interpretation of the Convention's provisions, clarification of the scope of States' obligations, and emphasis on children's effective access to justice and the adoption of appropriate measures in response to violations of their rights, the Committee has contributed to the development of rights-based requirements for redressing violations of children's rights. Nevertheless, the expansion of the range of harms addressed and the development of requirements concerning reparation have not been matched by an independent and coherent account of the legal concept of damage.

This disparity between the normative development of "remedy" and the legal conceptualisation of "damage" becomes more pronounced in draft General Comment No. 27. By emphasising children's access to justice and entitlement to effective remedies, the draft moves beyond an understanding of reparation as exclusively monetary compensation and considers a range of remedial and restorative measures. It may therefore be regarded as the culmination of normative developments concerning access to justice and effective remedies within the

body of instruments examined in this study. Nevertheless, the draft does not clarify which forms of harm qualify as legally compensable damage, which criteria should govern their establishment and assessment, or how the nature and severity of damage relate to the scope of States' obligations and the form or extent of reparation.

The principal contribution of this study lies in demonstrating that this shortcoming cannot be reduced to the absence of an express definition of "damage". Rather, it stems from the absence of a coherent conceptual formulation of a reparation framework. Such a formulation requires clarification of the legal relationships among "violation of rights", "harm", "damage", "responsibility", "reparation" and "redress", together with a delineation of the conceptual and functional distinctions among them. Although these concepts are interconnected in the process of redressing violations of children's rights, they are neither synonymous nor legally interchangeable. Accordingly, the establishment of a violation of rights or the occurrence of harm is not, in itself, sufficient to determine the nature, scope or extent of legally compensable damage. Equally, the clarification of forms and mechanisms of remedy, without identifying the subject matter of reparation and the criteria governing entitlement to it, does not in itself provide a sufficient basis for the development of a coherent framework.

The central finding of this study, therefore, rests on a distinction between two separate but interrelated levels: the normative development of the doctrine of effective remedy and the emergence of a legal doctrine of damage. The General Comments examined, particularly draft General Comment No. 27, have brought about significant normative development in clarifying the requirements of access to justice and expanding the measures envisaged for effective remedy. However, this development has not culminated in a coherent conceptual framework for identifying the subject matter of remedy and specifying the criteria for establishing and assessing damage. The persistence of this

shortcoming leaves fundamental questions unresolved concerning the conceptual boundary between harm and damage, the relationship between the nature and severity of damage and the appropriate form of reparation, and the limits of States' obligations in relation to different categories of damage. The significance of this distinction is not merely theoretical; it also has implications for the design of legislative, judicial and administrative mechanisms for remedy. An effective response to the consequences of child victimisation requires attention to the different forms of damage, including physical, psychological, emotional, cognitive, social, reputational and developmental damage, and the development of criteria appropriate to the nature and specific characteristics of each.

**Conclusion**

This study demonstrates that the General Comments examined, particularly draft General Comment No. 27, have played a significant role in the normative development of requirements concerning access to justice and effective remedies as well as in clarifying the measures necessary to give effect to them. Nevertheless, this development has not culminated in a coherent legal doctrine concerning the nature and scope of the legal concept of damage. The central issue is not merely the absence of an express definition of damage, but rather the absence of a coherent conceptual formulation capable of clarifying the relationship between violations of rights, harm, damage, responsibility and reparation, while distinguishing the subject matter of reparation from the grounds of entitlement to it and the modalities through which it is delivered.

The fundamental finding of this study is that the normative development of requirements concerning remedy does not necessarily entail the emergence of a legal doctrine of damage. Clarifying States' obligations to ensure access to justice and adopt remedial measures, although essential to the effective protection of child victims, does not

in itself establish which consequences of violations of children's rights qualify as legally compensable damage, what criteria should govern their identification and assessment, or how the scope of reparation should be determined. From this perspective, completing the normative development examined in this study requires the advancement of standards on access to justice and effective remedies to be accompanied by the development of an independent legal doctrine addressing the nature and scope of damage, the criteria for establishing and assessing it, and its relationship to responsibility and the forms of reparation. Such a doctrine could strengthen the conceptual coherence of a reparation framework and provide the necessary foundations for a more precise articulation of States' obligations and for guiding legislative, judicial and executive policymaking at both the international and national levels.

Ultimately, effective remedy can move beyond the mere recognition of a legal obligation only when its subject matter has also been clearly defined. Without clarifying the nature of damage, the criteria for establishing it, and the limits of what must be repaired, the further development of remedy standards alone cannot prevent uncertainty at the implementation stage. From this perspective, advancing international children's rights law in the field of remedy depends not only on expanding avenues of access to justice, but also on strengthening the doctrinal foundations of a coherent reparation framework—one in which the identification of a violation of rights, the establishment of damage, and the determination of appropriate forms of reparation remain distinct yet interrelated components of a coherent legal process.

Keywords: Child Victims of Crime; Damage; Access to Justice; Effective Remedy; Committee on the Rights of the Child; General Comment; International Child Rights Law.